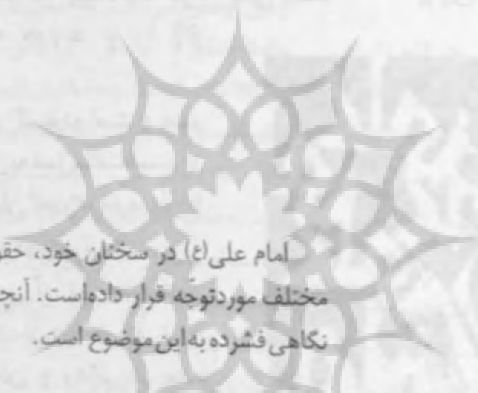


# گستره حقوق انسانی در نهج البلاغه

صادق علمی



امام علی (ع) در سخنان خود، حقوق انسانی را از زوایای مختلف مورد توجه قرار داده است. آنچه در این نوشتار می آید نگاهی فشرده به این موضوع است.

## حقوق سیاسی مردم

حقوق سیاسی، بخشی از حقوق بشر است که به حقوق آدمیان در پهنه سیاست توجه دارد و شامل مواردی همچون حق تعیین سرنوشت و مقدرات سیاسی و حق آزادیهای سیاسی می گردد.

### ۱- حق تعیین سرنوشت

«انی لم أراد الناس حتی ارادونی و لم ابایعهم حتی یابیعونی»<sup>۱</sup> یعنی «من قصد مردم نکردم تا اینکه مردم قصد من کردند و برای بیعت دست به سوی آنان دراز نکردم تا اینکه ایشان دست دراز کردند»

در جای دیگر می فرماید: «و لکنکم دعوتمونی الیها و حملتمونی علیها»<sup>۲</sup> یعنی «این شما بودید که مرا به آن دعوت کردید و آن را به من تحمیل نمودید»

در خطبه دیگری می فرماید: «همچون شتران که به فرزندان خود روی می آورند، به سوی من روی آوردید در حالی که فریاد بیعت! بیعت! سر داده بودید! من دست خود را پس می زدم (می بستم) و شما آن را می گشودید، من آن را از شما بر می گرفتم و شما به سوی خود می کشیدید»<sup>۳</sup>

گستره حقوق انسانی در نهج البلاغه



## برای امیر المؤمنین (ع) تحقق عدالت

### اجتماعی

صرفاً یک آرزو و یک شعار نبود بلکه با همه

مشکلاتی که داشت ،

توطئه‌ها ، فتنه‌انگیزیها ، جنگ‌افروزیها

و ... در عین حال در همان مدت کوتاه

عمر خلافت پربرکش ، توانست

شهد عدالت را در مرکز حکومتش کوفه به

مردم بچشانند

زمانی که با ما نجات‌بخشید، با شما  
نمی‌جنگیم»<sup>۶</sup>

۳- شورا و نفی استبداد و انتقادپذیری

حکومت

«فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة

بعدل»<sup>۷</sup> یعنی «از گفتن سخن حق و با مشورت

عدالت‌آمیز به من خودداری نکنید»

با توجه به اصرار قرآن بر شورایی بودن امور

جامعه اسلامی «و امرهم شوری بینهم»<sup>۸</sup> حتی

خود رسول (ص) هم موظف و مکلف می‌شوند با

مردم مشورت کنند: «و شاورهم فی الامر»<sup>۹</sup>

در سخن دیگر امام علی (ع) می‌فرماید: «...»

و لا اطوی دونکم امرا الا فی حکم»<sup>۱۰</sup>

یعنی «حق شما بر من این است که ... در اموری

که پیش آید، جز با مشورت شما کاری انجام

ندهم مگر در حکم الهی»

در باب لزوم مشورت و نفی استبداد، روایات ارزنده‌ای موجود

«لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً»<sup>۱۱</sup> یعنی «بنده

دیگری مباش چراکه خداوند تو را آزاد

آفریده است»

مفهوم آزادی بسیار گسترده است و هنوز

تعریف جامع و مانعی از آن به عمل نیامده است. در

یک اظهار نظر کلی می‌توان گفت که حقیقت آن را

وجدان انسان می‌تواند به خوبی درک کند.

تعریف سلبی یا نفیی آن در محدودترین

گونه‌اش «برده نبودن انسان» و در کلی‌ترین

گونه‌اش «گرفتار نبودن و رهایی از بند»

آمده است و تعریف ایجابی یا مثبت آن یعنی اینکه

انسان، آگاهانه بتواند کاری را به دلخواه خود

انجام دهد یا آگاهانه از آن خودداری نماید.

امام (ع) هم نسبت به اصطحاب جمل بود که

می‌فرمود: «و سأصبر ما لم اخف علی

جماعتکم»<sup>۱۲</sup> یعنی «تا زمانی که از شوی این افراد

(فتنه‌گران جمل) بر اجتماع شما بیمناک نگردم،

صبر خواهم کرد (و اقدامی علیه نان

نخواهم داشت)، و هم نسبت به خوارج «هنگامی

که ضمن خطابه خواندن امام (ع) شعار دادند که

«لا حکم الا لله لا لک یا علی» امام (ع) با آرامی

پاسخ داد: «کلمه حق یراد بها الباطل» یعنی

«سخن شما سخن حقی است که از آن اراده باطل

شده است» و آنگاه فرمود: شما بر عهده من (دولت

اسلامی) سه حق دارید: از نماز گزاردن شما در

مسجد مانع نمی‌شویم، سهمتان را از بیت‌المال

قطع نمی‌کنیم تا زمانی که دستتان با ماست، تا



است:

«لیس لکان تفتات فی رعیه»<sup>۱۱</sup> یعنی «ای اشعث بن قیس که عامل و حاکم آذربایجان، حق نداری نسبت به مردم، استبداد به خرج دهی»  
«من استبد بر آیه هلك»<sup>۱۲</sup> یعنی «هر که استبداد ورزد، هلاک خواهد شد».

برخی از افراد شایسته مشورت عبارتند از:

خدا ترسان، خردمندان، برهیزکاران، ناصحان و دلسوزان، آزادگان دوستان شفیق، رازداران، صاحبان تجربه دوراندیشان  
۱۳...

تذکر این نکته ضروری است که اگر مشورت دهی حق مردم است، مشورت گیری و مشورت پذیری هم وظیفه و تکلیف حاکمان است.

#### ۴ - مسؤلیت فرد در قبال جامعه

«ان الناس وراثی و قد استسفرونی»<sup>۱۴</sup> یعنی «مردم پشت من هستند و مرا به عنوان نماینده و سفیر خویش نزد تو فرستاده اند»

این سخن امام (ع) خطاب به خلیفه - عثمان - هنگامی ایراد شد که مردم نزدان حضرت (ع) گرد آمدند و از عثمان شکایت کردند، و از ایشان خواستند که مادر این باره با عثمان صحبت کنند و از عثمان بخواهند از اشتباهاتش دست بردارد. آن حضرت (ع) بر عثمان وارد شدند و فرمود:

«پیشوای ستمکار را روز قیامت حاضر می کنند، در حالی که نه یآوری بالوست و نه عذر خواهی. او را در آتش دوزخ می افکنند و همچون سنگ آسیا در آتش به چرخش می افند. نگاه او را در قعر دوزخ به زنجیر می کشند ... زمام خویش را به دست مروان نسپاری تا هر جا که دلخواه اوست، تو را ببرد»<sup>۱۵</sup>

اگر نصیحت و ارشاد حاکمان و انتقاد از آنها حق مردم است، پذیرش نصیحت و انتقاد، تکلیف حاکمان و زمامداران و پیشوایان است.

این آموزه رسول خدا (ص) است که «الدين النصيحة» قلنا: لمن؟ قال (ص): لله و لكتابه و لرسوله و لائمة المسلمين و عامتهم» رسول خدا (ص) فرمود: «دين یعنی نصیحت و خیر خواهی. گفتیم: نسبت به که؟ فرمود: نسبت به خدا و کتاب او و رسولش و پیشوایان مسلمانان و... همچنین نسبت به عموم مسلمانان»

#### ۵ - توجه و احترام به افکار عمومی و جلب رضایت عامه مردم

«ای مالک! محبوبترین کارها نزد تو، باید معتدلترین آنها در حق فراگیرترین آنها در عدل و جامعترین آنها برای رضایت مردم باشد، زیرا: خشم و نارضایی عامه مردم، رضایت خواص (نورچشمی ها) را از بین می برد و خشم و نارضایی این خواص در صورتی که متن عمومی مردم اجامه راضی و خشنود باشند، بخشیده می شود (اهمیتی ندارد)<sup>۱۶</sup>

«امیرالمؤمنین (ع) در این دستور قانون اصلی سه حقیقت با اهمیت رابه طوری با بایستگی مناسب خود بیان می فرماید که واقعاً شگفت انگیز است:

۱ - در اظهار حق و اجرای آن، معتدلترین امور باید انتخاب شود. علت این تناسب (مراعات اعتدال با اظهار و اجرای حق) عدم تحمل و ناتوانی اغلب مردم از برقرار کردن ارتباط همه جانبه با همه ابعاد حق است ...

۲ - در اظهار عدالت و اجرای آن، فراگیرترین امور باید منظور شود. علت این تناسب (مراعات فراگیر بودن با اظهار و اجرای عدالت) این است که عدالت همانگونه که قانون واقعی و حق را در نظر می گیرد، شخص یا گروه مورد جریان عدل را از نظر توانایی و ناتوانی و دیگر شؤون مربوطه نیز به حساب می آورد.

۳ - در اجرای امور اجتماعی، جامعترین آنها برای رضایت مردم منظور شود.<sup>۱۸</sup>

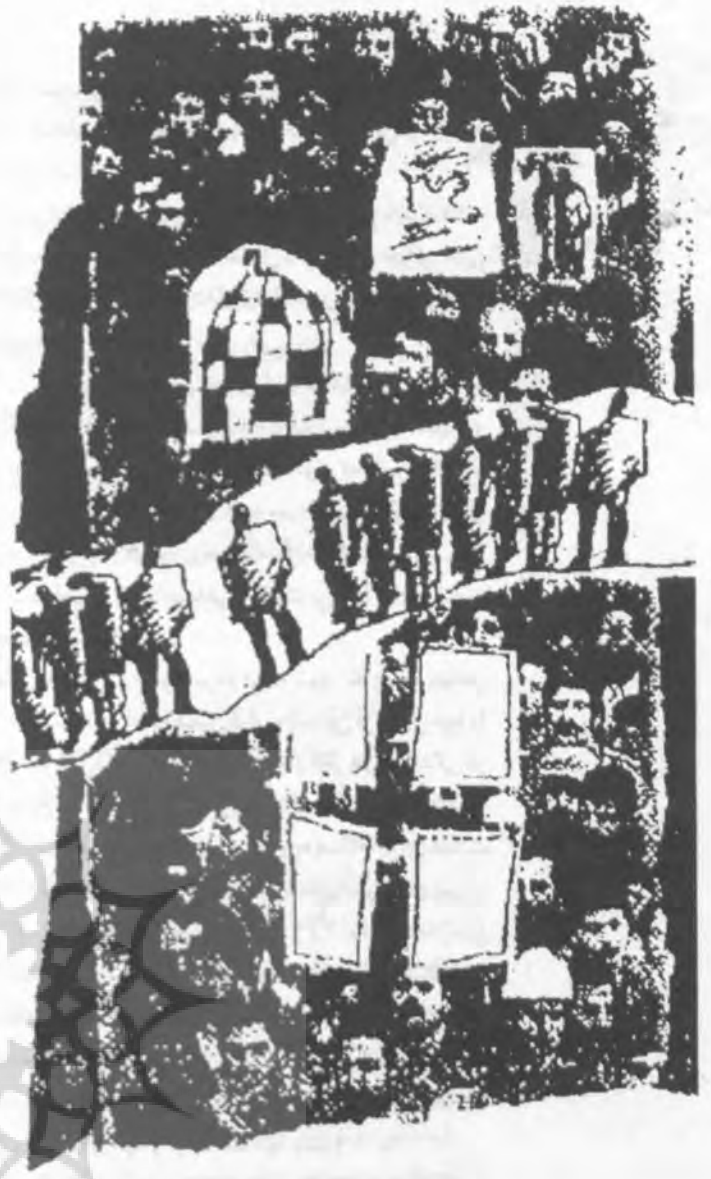
یعنی به رضایت عموم مردم توجه شود، نه طبقه خواص جامعه حضرت (ع) در ادامه همین فراز، علت این فرمایش خود را چنین توضیح می دهند که احدی از مردم از نظر هزینه زندگی در حالت صلح و آسایش، بر والی سنگین تر؛ و به هنگام بروز مشکلات در اعانت و همکاری کمتر؛ و به هنگام اجرای عدالت و انصاف، ناراحت تر؛ و به هنگام درخواست، پراصرارتر؛ و پس از عطا و بخشش، کم سیاسی تر؛ و به هنگام منع خواسته ها دیر عذرپذیرتر؛ و در ساعات رویارویی با مشکلات، کم استقامت تر از گروه خواص نخواهد بود. ولی پایه دین و جمعیت مسلمانان و ذخیره دفاع در برابر دشمنان، تنها توده ملت هستند، بنابراین باید گوشه به آنها و میل با آنان باشد»<sup>۱۹</sup> (گوش و دلت برای آنها و در خدمت آنها باشد)

اگر حاکمی و زمامداری چنین بود، مورد عشق و علاقه توده مردم خواهد بود و این یک ارزش الهی است که دل و جان مردم، جایگاه محبت، زمامداران باشد و زبانشان ثناگوی حاکمان نیک رفتار دادگر مردم دوست امام خود می گوید: «بدان که افراد شایسته و خدمتگزار را به وسیله آنچه که خداوند بر زبان بندگانش جاری می سازد، می توان شناخت»<sup>۲۰</sup>

#### استیضاح زمامدار از حقوق مردم است:

«و ان ظنت الرعية بك حيفا فأصحر اليهم بعذرک و اعدل عنك ظنونهم باصحارک»<sup>۲۱</sup>

مردم حق دارند از زمامدار استیضاح کنند، یعنی از او توضیح بخواهند و برحاکم است که به عنوان یک تکلیف در اولین فرصت ممکن به این حق مردم تن دردهد. در میان مردم آشکار شود و درباره خود توضیح دهد. طبیعی است که قضیه دو حالت دارد: یا بدگمانی آنها بی اساس و تحت تأثیر عامل یا عوامل گوناگون بوده است و او در واقع امر، بی گناه است که در این صورت عقده و نگرانی مردم رفع می شود؛ و یا بدگمانی مردم اساس صحیحی دارد او گناهکار است که در این حالت باید بدون کمترین تکبر و



امیر(۴) مردم را اصل و بدنه نظام وزمامداران را حافظان منافع مردم می‌داند. اما از سوی دیگر پای بندی به اصل اسلامیت و ارزشها و اصول و مبانی الهی نظام اجازه نمی‌دهد که همه اخبار در اختیار مردم گذارده شود؛ چراکه معلوم نیست یخش همه اخبار به نفع و صلاح جامعه باشد. بخشهایی از اخبار باید در اختیار کارشناسان و متخصصان دلسوز ملت قرار گیرد.

اخباری که موجب ناامنی، نگرانی، تشویش اذهان عمومی، شیوع فحشا و بی بندوباری و بدبینی در میان مردم می‌شود، به صلاح مردم نیست؛ چراکه مردم اصلند و همه چیز باید در جهت منافع آنها باشد. در آیات قرآنی و منابع روایی نیز همین معنی آمده است. از جمله آیات و روایاتی که در آنها بخش اخباری موجب شیوع فاحشه در جامعه اسلامی شود: «ان الذین یحیون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم»<sup>۲۴</sup> پیامبر(ص) به دلیل اینکه به اخبار گوش می‌دهد اما رازدار است و آنها را بخش نمی‌کند، به عنوان «افن خیر»<sup>۲۵</sup> مدح شده است.

مؤمنان باید سخنی بگویند که موجب اصلاح اعمال جامعه شود: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً یصلح لکم اعمالکم»<sup>۲۶</sup>

۷ - حفظ اسرار مردم

«فاستر العورة ما استطعت»<sup>۲۷</sup> یعنی «تا آنجا که در توان داری، در پرده پوشی عیوب مردم بگوش»  
شکی نیست که مردم از هر صنف و طبقه‌ای که باشند، عیبهایی دارند و یا کارهایی می‌کنند که دوست ندارند دیگری از آنها باخبر شود. هیچ کس حق ندارد عیوب پنهان و اسرار نهانی مردم را برملا سازد، تا چه رسد به زمامدار که امین مردم است و پاسدار امنیت جان و مال و آبروی جامعه از نظر قرآن، تجسس و تلاش برای سردرآوردن از اسرار مردم، از گناهان کبیره است.

۸ - ارتباط مستقیم مسؤولان حکومتی با مردم

«و لا یکن لکالی الناس سفیر الا لسانک و لا حاجب الا وجهک»<sup>۲۸</sup> یعنی «ای قثم بن عباس، در میان تو به مردم نیاید واسطه و سفیری جز زبانت و حاجب و پرده‌داری جز چهره‌ات باشد»

یکی از حقوق مردم بر مسؤولان و حاکمان، وجود قضای باز و ارتباط مستقیم جهت بیان مسائل و مشکلاتشان، طرح شکایات، بازخواست آنها و درخواست رسیدگی از ایشان است. «ای مالک هیچگاه زمان غیبت و دور بودن خود را از مردم طولانی مکن، چراکه دور بودن زمامداران از چشم مردم خود موجب نوعی محدودیت و بی اطلاعی نسبت به امور مملکت است، و این چهره‌نهان‌اشتن زمامداران، آگاهی آنها را از مسائل نهایی قطع می‌کند؛ در نتیجه بزرگ در نزد آنها کوچک و کوچک، بزرگ و کار نیک، زشت و کار بد، نیک و حق با باطل آمیخته خواهد شد»<sup>۲۹</sup>

خودبزرگ‌بینی در برابر ملت پوزش بخواهد، بقیه‌اش با مردم است که او را ببخشند یا نه»  
تعالیم دینی به ما امیخته است که باید خوش‌نام بود و خوش‌نام زیست و حتی نام نیک پس از مرگ نیز داشت: «واجعل لی لسان صدق فی الآخِرین»<sup>۳۰</sup>

۶ - حق اطلاع‌یابی مردم از اخبار، مگر اسرار نظامی - امنیتی

«الا و ان لکم عندی ان لا تحتجز دونکم سرا الا فی حرب»<sup>۳۱</sup> یعنی «آگاه باشید! حق شما بر من این است که هیچ رازی را از شما پنهان نسازم، مگر اسرار جنگی و نظامی را»  
هرگاه مردم به دلیل مشکلات و گرفتاریهای روزمره به خود و کار خود بپردازند، زمامداران، دستگاهها و سازمانهای دولتی زمینه را برای سوءاستفاده‌های گوناگون آماده خواهند دید. میان مردم و حکومت جدایی خواهد افتاد. حکومت بشتوانه اصلی خود را که ملت است، از دست خواهد داد. فساد ناشی از عدم اطلاع و نظارت مردمی، دولت و رژیم را از درون خواهد پوساند. حضرت

## برخورد باز و خوش :

علاوه بر آنچه گفته شد، فضای ارتباط هم باید باز، راحت و سالم باشد. هیچ ترس و وحشتی و یا شرم و خجالتی، مأموری و نگهبانی در قضا نباشد تا ارتباط هرچه طبیعی تر صورت گیرد تا افراد خجالتی هم راحت حرف بزنند تا انسانهای ترسو هم لکت زبان پیدا نکنند. در عهدنامه مالک آمده است: «برای نیازمندان و مشکل داران جامعه وقتی را مقرر کن که شخصاً به نیاز آنها رسیدگی کنی! مجلس عمومی و همگانی برای آنها تشکیل ده و درهای آن را به روی هیچ کس مبنده و به خاطر خداوندی که تو را آفریده است، تواضع کن و لشکریان و محافظان و پاسبانان را از این مجلس دور ساز! تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکت زبان، سخنان خود را با تو بگوید»<sup>۳۰</sup>

## رسیدگی اکید، نه فقط گوش دادن و شنیدن :

فقط گوش دادن به مشکلات مردم و یا خواندن نامه هایشان کافی نیست. پیامبر (ص) می فرماید: «هر که متصدی و متولی بخشی از امور مسلمانان گردد و از مسلمانان ضعیف و نیازمندان دوری و احتجاب گزیند، خداوند در روز قیامت از او دوری خواهد گزید (و به او توجهی نخواهد کرد)»<sup>۳۱</sup>

در روایتی آمده است، امام باقر (ع) بر عمرین عبدالعزیز وارد شد. او را پند داد و از جمله فرمود: «ای عمر درها را بگشا، پرده ها را آسان کن (از میان بردار) ستم دیده را یاری ده و ظلمها را برطرف ساز»<sup>۳۲</sup>

## ۹ - نفی انحصار طلبی و ریشه کن سازی عوامل آن

«و اياك و الاستتار بما الناس قيه اسوة و التغابي عما تعنى به مما قد وضع للعيون»<sup>۳۳</sup>، یعنی «و پرهیز از انحصار طلبی و مقدم داشتن خود در آنچه مردم در آن مسأله و پرهیز از اینکه در امور تحت مسئولیت که در برابر چشمان مردم است، خود را به غفلت بزنی».

مبادای مالک، خود را برتر از دیگران بدانی. گمان واهی ببری که دارای امتیاز ویژه ای هستی. نسبت به خواشی و اطرافیان نیز توجه داشته باش که «برای زمامدار، خاصان و صاحبان اسراری است که خودخواه و دست درازند و در دادوستد با مردم انصاف و عدالت را رعایت نمی کنند، ریشه آنها را با قطع کردن وسایل از بیخ وین برکن ...»<sup>۳۴</sup>

امام در نامه به محمد بن ابی بکر می نویسد: بالهای محبت را برای آنها بسگتر و با نرمی و ملایمت با آنها رفتار کن. چهره ات را برای آنها گشاده دار. همگان را به یک چشم بنگر، خواه به گوشه چشم باشد و خواه به خیره شدن به آنان؛ تا بزرگان نسبت به ستم کردن به ناتوانان و پایمال کردن حقوق ضعیفان در تو طمع نکنند و ناتوانان هم از عدالتت مأیوس نگردند.

«موضع گیری اسلام و پیامبر (ص) در مقابل تبعیضها و

برتری طلبیهای رؤسا و حمایت او از ضعفا و بردگان موجب می شد که قشر عظیمی از مردم به پیامبر (ص) علاقه پیدا کنند»<sup>۳۵</sup>

## ۱۰ - مسؤول بودن حکومت نسبت به اعمال

### کارگزارانش

«قاریع ابا العباس رحمک الله فیما جرى علی لسانک و یدک من خیر و شر، فانا شریکان فی ذلک»<sup>۳۶</sup> یعنی «پس ای ابوالعباس مدارا کن؛ امید است خداوند در مورد آنچه بر زبان و دست از خیر و شر جاری شده تو را بیامرزد، چرا که ما هر دو در این رفتار تو شریکیم»

درباره مدیران، نظارت و بازرسی هم باید باشد. زمامدار در قبال اعمال و رفتار کارگزارانش مسؤول است و باید همانند زمانی که خود مستقیماً مرتکب خلافی شده است، نسبت به کارهای عمال خود نیز پاسخگو باشد.

## ۱۱ - حق عدم اطاعت از حکومت در صورت تخلف از

### قانون

«فاسمعوا له و اطیعوا امره فیما طابق الحق»<sup>۳۷</sup> یعنی «سخن مالک را بشنوید و فرمانش را در آنجا که مطابق حق است، اطاعت کنید»

گروهی از دوزخیان خواهند گفت: «... ریبا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السیلا»<sup>۳۸</sup> یعنی «ما از سران و بزرگانمان اطاعت کردیم، پس آنان ما را گمراه کردند»

اگر آیات مربوط به اطاعت را بررسی کنیم، بسیاری از مطالب بر ما روشن خواهند شد. ما حق نداریم از هر که بر سر کار است، به عنوان ولی امر اطاعت کنیم. اطاعت از غیر خدا در غیر رضای خدا شرک است.

حق نداریم از مسرفان اطاعت کنیم: «و لا تطیعوا امر المسرفین»<sup>۳۹</sup>

حق نداریم از انسان گناهکار و ناسیاس فرمان ببریم: «و لا تطع منهم انما او کثورا»<sup>۴۰</sup>

مسلمان حق ندارد از غفلت زدگان هواپرست اطاعت کند: «و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویه و کان امره فرطاً»<sup>۴۱</sup>

از میان انبوه روایات نیز چند مورد نغز را بیان می داریم:

الف) «قال رسول الله (ص): «لا طاعة لمن لم یطع الله»<sup>۴۲</sup> یعنی «آن که فرمانبر خدا نیست، شایسته هیچ اطاعتی نیست»

ب) «قال رسول الله (ص): «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق»<sup>۴۳</sup> یعنی «اطاعت و فرمانبری از مخلوق در جهت نافرمانی خدا به هیچ وجه جایز نیست»

د) «قال رسول الله (ص): «یا علی اربعة من قواصم الظهر: امام معصی الله و یطاع امره...»<sup>۴۴</sup> یعنی «ای علی، چهار چیز از جمله گمراه کننده است: امامی که خدا را نافرمانی میکند و فرمانش اطاعت می شود ...»

عمده داشته‌اند :

- ۱ - در بُعد فردی؛ تزکیة انسان : «و یزکیهم» .
- ۲ - در بُعد اجتماعی؛ عدالت اجتماعی : «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»<sup>۴۸</sup> یعنی «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردمان به عدالت بپردازند» علاوه بر این آیه که شرح حال همه پیامبران الهی است، پیامبر اسلام (ص) به ویژه می فرماید: «و امرت لأعدل بینکم»<sup>۴۹</sup> یعنی «من مأموریت دارم که عدالت را در میان شما برپا سازم» این مربوط به اول و آغاز اسلام بود. در آخر زمان نیز با ظهور ولی عصر (عج) بشریت تشنه قسط و محروم از عدالت و انصاف، از زلزل وجود ذی جود آن حضرت (ع)، عدل مصفاً را جرعه جرعه خواهد نوشید: «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً کما (بعد ما) ملئت ظلماً و جوراً»



### حقوق اجتماعی مردم

#### ۱ - عدالت اجتماعی

برای امیرالمؤمنین (ع) تحقق عدالت اجتماعی صرفاً یک آرزو و یک شعار نبود بلکه با همه مشکلاتی که داشت، توطئه‌ها، فتنه‌انگیزیها، جنگ‌افروزیها و ... در عین حال در همان مدت کوتاه عمر خلافت پربرکتش، توانست شهدا عدالت را در مرکز حکومتش کوفه به مردم بچشاند؛ و از این بابت خشنود بود و می فرمود:

«ما أصبح بالكوفة احد الا ناعما، ان اذناهم منزلة لیاكل البر، و یجلس فی الظل، و یشرب من ماء الفرات»<sup>۵۰</sup> یعنی «همه کسانی که در شهر کوفه زندگی می کنند در رفاه هستند، پایین ترین افرادشان نان گندم می خورند، خانه دارند و از بهترین آب آشامیدنی می نوشند»

تبصره: از نتایج و ثمرات تحقق عدالت اجتماعی، سلامت و

«و الذی بعثه بالحق لتبیلن بلبلة، و لتغریبن غریبة، و لتساطن سوط القدر، حتی یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم»<sup>۵۱</sup> یعنی «سوگند به کسی که پیامبر را به حق برانگیخت، (در حکومت من) به سختی مورد آزمایش قرار خواهید گرفت و غریب خواهید شد و همانند محتوبات دیگر در حال جوشش، زبور و خواهید شد آنچنان که بالایی‌های جامعه‌تان پایین و پایینی‌های آن بالا قرار گیرند»

علی (ع) شیفته عدالت است؛ چگونه خواهد پذیرفت که در حکومت او نبوهی ضعیف مردم توسط اندکی اقویا ذبح گردد؟ «القلیل عندی عزیز حتی آخذ الحق له»<sup>۵۲</sup> یعنی «ذلیل نزد من، عزیز است تا آنکه حقش را بستانم»



مبدا ای مالک، خود را برتر از دیگران بدان. گمان واهی پیری که دارای امتیاز ویژه‌ای هستی. نسبت به حواشی و اطرافیانت نیز توجه داشته باش که برای زمامدار، خاصان و صاحبان اسراری است که خودخواه و دست درازند و در دادوستد با مردم انصاف و عدالت را رعایت نمی کنند، ریشه آنها را با قطع کردن وسایل از بیخ وین برکن

فؤاد جرداق، شاعر مسیحی می گوید: چگونه در جامعه‌ای هم علی (ع) ونهج البلاغه باشد و هم ظلم؟

در حکومت علوی نه تنها آن تفاوت‌های فاحش میان مردم جامعه وجود ندارد، بلکه حاکمان و زمامداران هم سطح فقیران جامعه زندگی می کنند: «ان الله فرض علی ائمة العدل ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس...»<sup>۴۷</sup> این نه بدان معناست که در نظام علوی باید فقیری باشد و امیران باید همسان فقیران زندگی کنند، نه چنین نیست، بلکه حضرت می فرماید اگر در جامعه فقیری بود، امیر باید چنان باشد.

بر اساس آیات قرآنی، پیامبران الهی دو هدف



رفاه اجتماعی است. حضرت امیر(ع) در فرازی از نهج البلاغه شریف چنین می فرماید:

«والبستكم العافية من عدلی وقرشکم المعروف من قولی و فعلی»<sup>۵۱</sup> یعنی «من جامعه عافیت را به وسیله و در سایه عدالت من بر اندام جامعه شما پوشاندم و فرش نیکی ها را با گفتار و کردارم بر شما گستردم»

در بحث فقر و فقرزدایی خواهیم گفت که اگر امکانات به طور عادلانه تقسیم گردد جامعه به دو گروه تقسیم نخواهد شد، گروهی که انقدر می خوردند که از دهانشان برمی آید و گروهی که از ضعف جانشان برمی آید: «کفلة ظالم و سغب مظلوم»<sup>۵۲</sup> از کلام اخیر حضرت(ع) راجع به کوفه و همچنین از آیات و روایات برمی آید که عدالت مایه برکت و فراوانی روزی و ارزانی نرخها و در نهایت رضایت و صلاح و امنیت و راحت جامعه است.

## ۲ - شایسته سالاری

«فقد بلغنی موجبتک من تسریح الأشر الی عملک...»<sup>۵۳</sup> یعنی «ای محمد بن ابی بکر، به من خبر آرسیده که از فرستادن مالک اشتر به فرمانداریت ناراحت شده ای...»

این حق مردم است و طبیعتاً تکلیف و وظیفه زمامدار و حکومت اسلامی است که بی هیچ ملاحظه ای شایستگان امت را در رأس امور قرار دهد.

اگر صلاحیتها ملاک گزینش و مسؤولیت دهی باشد، همگان از حقوق و جایگاه مساوی برخوردار خواهند بود؛ میاد که تکبر و استکبار ناشی از تعصبات و افتخارات جاهلی، چشمها را کور کند: «فالله الله فی کبر الحمیة و فخر الجاهلیة»<sup>۵۴</sup>

قرآن بر همه ارزشهای جاهلی خط بطلان کشیده و به مستکبران جاهلیت زده «نه» بزرگ گفته است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقیکم»<sup>۵۵</sup> «افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لایهدی الا ان یهدی»

## ۳ - امنیت اجتماعی (تأمین)

امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: «قیامن المظلومون من عبادک»<sup>۵۶</sup> یعنی «... تا بندگان... ستم دیده ات را ایمنی فراهم آید» یکی از وظایف بسیار عمده و اساسی حکومت اسلامی، تأمین امنیت جان و مال و حیثیت افراد می باشد: «ان الله حرم من المسلم دمه و عرضه و ان یظن به ظن السوء»<sup>۵۷</sup> یعنی «رسول خدا، فرمود: خداوند حرمت نهاده است بر مسلمان، خوشی را و حیثیتش را و اینکه به او گمان بد برده شود»

در حدیث دیگری، حرمت مال مسلمان همچون حرمت خودش معرفی شده است: «حرمة مال المسلم کحرمة دمه»<sup>۵۸</sup> حکومت موظف است با اتخاذ شیوه های صحیح و مطمئن، راهها و شهرها را امن سازد: «و تأمن به السبل»<sup>۵۹</sup> و «... ائنا لبلادک»<sup>۶۰</sup> یعنی «امنیت شهرها در سایه صلح تأمین می گردد»

امنیت فقط نیاز مسلمان نیست. کافر و مسلمان تفاوتی در این باب ندارند، چنان که نسبت به اصل حکومت نیز چنین است.

علی(ع) می فرماید: «اسد حطوم خیر من سلطان ظلم، و سلطان ظلم خیر من قنعة تدوم»<sup>۶۱</sup> یعنی «شیر درنده از سلطان و حاکم ظالم بهتر است و حاکم ظالم از قنعه و نامنی پایدار بهتر است»

پس بر زمامداران فرض و واجب است که دشمنان امنیت مردم را به هر نحو ممکن، حتی با جنگ و جهاد، دفع نمایند: «و جهاد عدوها»<sup>۶۲</sup>

ریشه این مطلب در آیات قرآن است. جامعه موعود و مدینه فاضله قرآن دارای چند ویژگی است که از موارد بارز آن امنیت می باشد: «و لیسئلنهم من بعد خوفهم أمنا»<sup>۶۳</sup> قرآن کریم بدترین کفرها را برای محاربان و مفسدان در نظر گرفته است. آنها که امنیت جامعه را هدف می گیرند، کفرشان عبارت است از اینکه «این یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض»<sup>۶۴</sup> یعنی «کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دستها و پاهایشان بر عکس هم بریده گردد یا تبعید گردند»

نکته مهمی که در پایان این مبحث تذکر داده می شود، این است که از نظر اسلام، ارزش امنیت بالاتر و بیشتر از مالکیت است، یعنی هرگاه مالکیت افراد، امنیت مسلمانی را سلب کند و ضرری متوجه امنیت کسی نماید، قاعده لاضرر، مالکیت را (الناس مسلطون علی اموالهم) تحدید خواهد کرد.

در حدیث آمده است: «اگر شخصی در راه دفاع از جان و مالش با دیگری درگیر شود و کشته گردد، حکم شهید را دارد؛ و اگر متعرض را کشت، خون او... هدر خواهد بود و ضامن نیست»<sup>۶۵</sup>

## ۴ - توسعه و اصلاحات اجتماعی

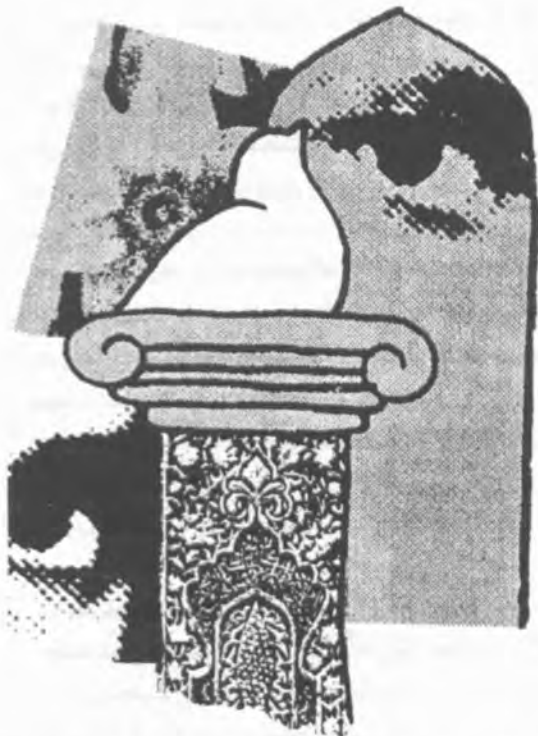
«و نظهر الاصلاح فی بلادک»<sup>۶۶</sup> یعنی (پروردگارا تو می دانی که تلاش و شجرت و اقدام ما، نه برای به دست آوردن حکومت و سلطنت بود و نه برای متاع پست دنیا... بلکه همه هدف ما...)

تاکیدها اصلاح کنیم در شهرهای تو» امام علی(ع) علاوه بر بندگان خدا [اعم از مسلمان و غیرمسلمان] برای زمینها و جانوران هم حقوقی قائل است: «اتقوا الله فی عباد و بلاده فاتکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم»<sup>۶۷</sup> یعنی «خدا ترس باشید نسبت به ادای حقوق بندگان و شهرهای خدا چرا که شما مورد بازرسی خواهید بود حتی نسبت به بقعه ها (خانهها) و جانوران»

از این تعبیر می توان به اهمیت سلامت و نگهداری محیط زیست و همچنین کشاورزی و دامداری پی برد. نکته مهم آن است که حضرت(ع) برای ایجاد انگیزش لازم جهت ادای این حقوق، انسان را در برابر خدا مسؤول معرفی می کند و ریشه ادای حقوق را تقوای الهی قلمداد می فرماید.

مصلحان حقیقی و همه جانبه بشر، اتیبای راستین و پس از





آنها تعلیم یافتگان مکتبشان می باشند. در برخی آیات از زبان پیامبری همچون شعیب (ع) آمده است که او اصلاً خواسته ای جز اصلاح ندارد و حقیقتاً هم مطلب همین است. با تعریفی که ما از اصلاح ارائه دادیم، پیامبران (ع) چه هدف دیگری می توانند داشته باشند؟

«ان آرید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله  
۶۸...»

در آیه دیگر آمده است: «... هو انشأكم من الارض و استعمرکم فیها...» یعنی «خداوند شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست که آن را آباد کنید»

فلسفه قیام امام حسین (ع) نیز براساس بیان خود آن حضرت (ع) تنها همین عامل اصلاح در امت جانشان - رسول الله (ص) - بوده است: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امّة جدی...» ۷۰

در دعای عهد با امام زمان (عج) چنین می خوانیم:  
«و اعمر اللهم به بلادک ۷۱ یعنی «خدایا به وسیله امام زمان (عج) شهر هایت را آبادان ساز»

## حقوق فرهنگی مردم

### ۱ - آموزش و پرورش

«... تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیما تعلموا» ۷۲ یعنی «... و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و تربیتتان کنم تا فرا گیرید»

«تعلیم افراد جامعه تکلیفی است که به عهده زمامدار است. اهمیت این تکلیف از آن جهت است که جامعه اسلامی بدون معرفت و آگاهی در عالی ترین حدی که امکان پذیر است، رو به زوال و نابودی خواهد بود. این تکلیف و سقوط جامعه اسلامی در صورت عدم توجه به آن، در آیتی فراوان از قرآن مجید گوشزد شده است. تعلیم جامعه تکلیف قطعی و الزامی است که خدا به عهده زمامدار گذاشته است. این تعلیم شامل همه موضوعات فراگرفتنی است که حیات معقول مردم را امکان پذیر می سازد و مخصوص به موضوعات معین و مشخصی نیست...» ۷۳

### الف (ع) حضرت (ع) تعلیم و تربیت را از اوان کودکی لازم

می دانند و بدان دستور می دهند:

«انما قلب الحدث کالارض الخالیة ما القی فیها من شیء  
قیلته» ۷۴ یعنی «قلب و دل نورسیده و نوباوه همچون زمین خالی و مستعدی است که هر بذری در آن پاشیده شود، می پذیرد»

### ب (ع) آغاز تعلیم و تربیت باید با آموزش قرآن باشد:

در آغاز حکم مأموریتی که رسول خدا (ص) به معاذ بن جبل به هنگام اعزام او به یمن صادر فرمودند، چنین آمده است: «یا معاذ علمهم کتاب الله» ۷۵

ناگفته نماند که اگر نسلی با قرآن تعلیم را آغاز کند، اولاً از هدایت و رشد معنوی و سلامت روح و جان برخوردار خواهد بود؛ ثانیاً شرایط لازم برای رشد در جهات علوم گوناگون مادی را نیز کسب خواهد کرد.

### ج (ع) تساوی عموم در بهره‌وری از امکانات آموزش و پرورش:

در جامعه اسلامی همگان از حقوق برابر برخوردارند: «و علموا ان الناس عندنا فی الحق اسوة» ۷۵ و «فلیکن امر الناس عندک سواء» ۷۶

از این عموومات می توان در باب آموزش و پرورش که از حقوق مهم مردم است نیز استفاده کرد. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «برخی از عالمان که علم را در اختیار ثروتمندان می گذارند و از مساکین دریغ می کنند، جایگاهشان در طبقه سوم آتش خواهد بود» ۷۷

### د (ع) ضرورت تقدّم تعلیم و تربیت مرتبی بر تعلیم و تربیت متری:

«من نصب نفسه للناس اماماً فلیدا بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن تأدیه بسیرته قبل تأدیه بلسانه و معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم» ۷۸ یعنی «کسی که خود را در مقام راهبری مردم قرار دهد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران بپردازد به تعلیم خویش بپردازد و باید تأدیب کردن و پرورش دادن او به وسیله عمل و کردارش پیش از تأدیب کردن به وسیله زبانش باشد»

کسی که معلم و ادب کننده خویش است، به احترام و اجلال





سزاوارتر است از کسی که معلم و مربی دیگران است.»  
 ذات نایافته از هستی، بخش  
 کی تواند که شود هستی بخش  
 به عبارت دیگر می توان گفت که مربیان جامعه بایستی خود،  
 الگوهای تربیتی باشند.

#### ه) اراده الگوهای متعالی:

«فَتَأْسَىٰ بِبَيْبِكَ الْطَّيِّبِ الْأَطْهَرِ (ص) فَإِنَّ فِيهِ آسُوهَ لِمَنْ  
 تَأْسَىٰ»<sup>۷۹</sup> یعنی «پس، از پیامبرت که پاکترین و پاکیزه ترین است،  
 پیروی کن؛ چرا که راهور سمش سرمشقی است برای آن کس که  
 بخواید الگو گیرد»

از وظایف مهم متولیان و متصدیان آموزش و پرورش،  
 الگودهی و معرفی اسوه ها و نمونه های عالی بشری است تا راه  
 برای رسیدن به مراحل کمال آسان و آسانتر شود. در نهج البلاغه  
 بسیاری از پیامبران الهی به عنوان الگوهای متعالی معرفی و  
 توصیف شده اند؛ از جمله در خطبه ۱۶۰ پیامبرانی همچون  
 موسی، داود، عیسی و رسول مکرم اسلام - صلوات الله علیهم  
 اجمعین - مورد مدح قرار گرفته اند.

برخی از صفات برگزیده و شایسته الگوگیری از رسول  
 خدا (ص) از دید نهج البلاغه ذیلاً آورده می شود:

«بر حذر دارنده عالمیان از غوطه خوردن در خودخواهی ها  
 (و خود کامگی ها و فرورفتن در معاصی»<sup>۸۰</sup>

«وسیله بینایی برای هدایت یافتگان، روشنائی تابان،  
 سیرت اعتدال سننش رشد، کلامش جداکننده حق و باطل از

یکدیگر و حکم او عدل محض»<sup>۸۱</sup>  
 «توبیخ زندگی دنیوی برای دنیا»<sup>۸۲</sup>

«رابطه وسیله ای با عوامل جالب و لذت بخش دنیا؛ استفاده  
 حداقل ممکن از آنها»<sup>۸۳</sup>

«او هر چه را که مبعوض خدا و محقر در یارگاه او بود،  
 مبعوض و ناچیز شمرد. او تواضعی در خدا علا داشت؛ با بردگان

می نشست. کفش و لباس خود را با دست خود وصله می کرد»<sup>۸۴</sup>  
 «مبلغ رسالت الهی، کرامتی برای امت، بهاری برای اهل

دورانش؛ عظمتی برای یاوران و شرفی برای کمک کنندگان»<sup>۸۵</sup>

#### و) لزوم تداوم آموزش:

«و اکثر مدارسه العلماء و مناقشه الحكماء...»<sup>۸۶</sup> یعنی «با  
 دانشمندان زیاد به گفتگو بنشین و با حکیمان و اندیشمندان نیز  
 بسیار به بحث پرداز»

با توجه به اهمیتی که اسلام نسبت به علم ورزیده است و با  
 عنایت به نقش علوم گوناگون در بهبود وضع زندگی مسلمانان،

حکومت اسلامی باید از یک سوی سعی خود را در جهت  
 بالاتر بودن سطح علمی و آگاهی عامه مردم و از سوی دیگر در

جهت تداوم آموزش کارگزاران و مدیران جامعه مصروف دارد؛  
 چرا که «امروز دنیا پر باشد علم می چرخد»<sup>۸۷</sup>

در اهمیت این دو وظیفه خطیر یعنی آموزش و پرورش از نظر  
 قرآن، همین بس که یکی از دو هدف اساسی بعثت های انبیا  
 الهی، تلاوت آیات الهی تعلیم کتاب و تزکیه نفوس بشری  
 بوده است.

اهتمام به امر تعلیم و تربیت مردم در سیره رسول خدا (ص)  
 باب مهمی دارد تا آنجا که هم شخصاً افرادی را به عنوان معلم  
 قرآن و احکام دینی به اقطار جهان آن روز اعزام می کردند؛ مانند  
 «مصعب بن عمیر بن هاشم، معاذ بن جبل، عمرو بن حزم  
 خزرجی، ابو عبیده بن الجراح رافع بن مالک انصاری،  
 اسید بن حضیر، ازرق بن عقیه الثقفی و...»<sup>۸۸</sup>

و هم به نمایندگان خود در گوشه و کنار دنیای اسلام،  
 همچون معاذ بن جبل جدستور می دادند که «ثم یت فیهم  
 المعلمین»<sup>۸۹</sup> یعنی «معلمان قرآن و احکام شریعت را در میان  
 مسلمانان گسیل دار»

همین دیدگاه اسلام و شیوه های اسلام در باب تعلیم و تربیت  
 بود که حتی به اعتراف مشرکان مغرض، مسلمانان، هزار سال  
 معلمان بی چون و چرای غرب و غربیان بودند.

#### ۲ - نصیحت و خیرخواهی

«فاما حثکم علی فالنصیحة لکم»<sup>۹۰</sup> یعنی «اما حث شما بر  
 من، نصیحت و خیرخواهی درباره شماست»

طبق این خطبه، اولین حثی که مردم بر زمامدار خود دارند؛  
 دلسوزی و نصیحت و خیرخواهی نسبت به مردم است. «این

خیرخواهی یک مفهوم اخلاقی محض نیست که معمولاً به لطف  
 و محبت خوشایند و غیر الزامی اطلاق می شود، بلکه با نظر به

تعریف حکومت و سیاست در اسلام که عبارت «است از اداره  
 جامعه به سمت بهترین هدف زندگی در دو قلمرو فردی و

اجتماعی، ضرورتی است که بدون آن مفهومی برای حاکم و  
 سیاستمدار و زمامدار وجود ندارد. خیرخواهی زمامدار موقعی

تحقق پیدا می کند که مردم جامعه مانند اجزا و عناصر شخصیت  
 زمامدار تلقی شوند و در نتیجه او «خوشی ها و ناخوشی های مردم

و تضادهای مختل کننده زندگی آنان را در درون خود احساس  
 نماید. این احساس و دریافت را در نامه ای که پیامبر المؤمنین (ع) به

عثمان بن حنیف نوشته است، با صراحت می بینیم: «اتقع  
 من نفسی بأن یقال لی امیر المؤمنین و لا اشارة لهم فی مکاره

الدهر او اکون أسوة لهم فی جشوة العیش» یعنی «ایا به این امر  
 قناعت کنم که به من امیر و پیشوای مؤمنان گفته شود و در

ناگواریهای روزگار با آنان شرکت نورزم و در خشونت و  
 سختی های زندگی الگوی آنان نباشم»

«با این احساس برین است که یک زمامدار می تواند برای  
 مردم جامعه خود آن خیرخواهی را داشته باشد که درباره خویشان  
 این زمامدار ظلم بر مردم را ظلم بر خویشان می داند»<sup>۹۱</sup>

حضرت (ع) در جایی دیگر می فرماید: «انه لیس علی الامام  
 الا ما حثل من امر ربه الابلاغ فی الموعظة و الاجتهاد فی

النصیحة»<sup>۹۲</sup> یعنی «امام و پیشوا غیر از آنچه از طرف خدا مأمور



است، وظیفه‌ای ندارد (وظایف او از این قرار است) یا بندواندرز فرمان خدا را اعلام دارد، کوشش در خیر خواهی مردم کند ...»  
رسولان الهی در قرآن کریم به عنوان نصیحت‌کنندگان دلسوز معرفی شده‌اند؛ مثلاً حضرت هود(ع) می‌گوید: «ابلاغکم رسالات ربی و انا لکم ناصح امین»<sup>۹۲</sup> یعنی «رسالت‌های پروردگارم را بر شما ابلاغ می‌کنم و من برای شما نصیحت‌کننده‌ای درستکار هستم.

پیامبر اسلام(ص) برای همگان رحمتی است الهی: «رحمة للعالمین»<sup>۹۳</sup>

او چنان دلسوز است که اگر شما به رنج و زحمت بیفتید، بر او گران خواهد بود: «عزیزٌ علیهِ ما عنتُم»<sup>۹۴</sup>

رسول اکرم(ص) فرمودند: «من یضمین لی خمساً اصمین له الجنة النصیحة لله عز و جل، و النصیحة لرسوله و النصیحة لکتاب الله و النصیحة لمدین الله و النصیحة لجماعة المسلمین»<sup>۹۵</sup> یعنی «هر کس قول پنج چیز را به من بدهد، من قول بهشت را به او می‌دهم: نصیحت برای خدای پیغمبر و جل و نصیحت برای پیامبرش و نصیحت برای کتاب خدا و نصیحت برای دین خدا و نصیحت برای جماعت مسلمانان»

نیز در روایتی دیگر می‌فرمایند: «من لایهتُم بامور المسلمین فلیس منهم و من لم یصح و ینس ناصحاً لله و لرسوله و لکتابه و لامامه و العامة المسلمین فلیس منهم»<sup>۹۶</sup> یعنی «هر کس به امر مسلمانان اهتمام نوزد، از آنان شمرده نمی‌شود و هر کس روز و شب خویش را مصروف نصیحت برای خدا و پیامبرش و کتابش و امامش و برای عامه مردم مسلمان نکند، از زمره آنان نخواهد بود»

۳- احیای ارزشهای الهی (و جلوگیری از تهدیدها)  
«لترداً لمعالِم من دینک»<sup>۹۷</sup> یعنی (پروردگارا، تو می‌دانی که نهضت و قیام و تلاش‌ها برای تشکیل حکومت و به دست آوردن سلطه و متاع دنیا نبود، بلکه) «همه هدف ما آن بود که نشانه‌های دین تو را به جامعه برگردانیم»

«انه لیس علی الامام الا ما حیل من امر ربه: ... و الاحیاء للسنه»<sup>۹۸</sup> یعنی «امام و پیشوا غیر از این امور که از طرف خداوند مأمور است، وظیفه‌ای ندارد (وظایف او از این قرار است) ... احیای سنت»  
«مقصود از سنت، سنت پیامبر اکرم(ص) است که محتوایش ارائه صلاح و فسادحیات انسانها در دو بُعد مادی و معنوی آن می‌باشد ... سنت بر سه قسم عمده تقسیم می‌گردد: قول معصوم، فعل معصوم، تقریر معصوم و چون علوم ائمه معصومین(ع)

اسلام در تنظیم شؤون اقتصادی، تنها به نصیحت اخلاقی بسنده نکرده است. ممنوعیت کتز و ثروت اندوزی و راکد کردن پول، نهی از قراردادان اموال و دارایی‌ها در اختیار سفیهان و همچنین نهی از احتکار و اسراف و اکل مال به باطل؛ و در صورت لزوم، دستور کیفر دادن بازرگانان پول پرست اقدامات اجرایی و عملی و بسی فراتر از حد توصیه‌های اخلاقی است

مستند به قرآن و اتخاذ از پیامبر اکرم است، لذا سنت به معنای عمومی آن شامل قول و فعل و تقریر ائمه معصومین(ع) نیز می‌گردد. سنت به یک معنی مفسر و مبین کتاب آسمانی است که بدون آن نمی‌توان از قرآن به طور کامل استفاده نمود»<sup>۹۹</sup>  
ارزشهای الهی، نشانه‌ها و آثار خدا در زمین است و اگر قرار باشد که بشر در سایه خدا و با صیغه و رنگ الهی زندگی کند راه دیگری ندارد و تمسک به سیره و سنت برای احیای ارزشهای الهی و قرآنی است:

«و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب»<sup>۱۰۰</sup> یعنی «و هر آن کس که در تعظیم و بزرگداشت چ شعائر الهی کوشا



باشد، به درستی که این از تقوا و پرهیزکاری دلپاست» با توجه به اهمیت ویژه سنت و ارزشهای الهی در حیات معنوی جامعه اسلامی است که باید نسبت به خطرات تهدیدکننده ارزشها نیز هوشیار بود، چنان که در روایات ضمن تأکید بر سنت و ارزشها نسبت به بدعت و ضدازشها هم هشدار داده شده است.

پیامبر اکرم می فرماید: «من ادی الی امتی حدیثا تقام به سنة او تلثم به بدعة فهو فی الجنة»<sup>۱۰۲</sup> یعنی «هر کس بر امت من حدیثی نقل کند تا به وسیله آن سنتی به پا داشته شود و یا بدعتی در هم بسکند، جایگاهش در بهشت خواهد بود»

#### ۴ - حفظ سنتهای ارزشمند گذشتگان

«لا تتقطن سنة صالحة عمل بها و اجتمعت اللفه لها و صلحت الرعية علیها»<sup>۱۰۳</sup> یعنی «سنت و روش است و سیره شایسته ای را که بدان عمل شده است و جامعه با آن الفت گرفته و مردم با آن، صلاحیت و شایستگی یافته اند ازین میر»

به نظر می رسد که این مورد غیر از سنتی است که معنایش قول و فعل و تقریر معصوم (ع) می باشد چرا که درباره ارزش و اعتبار سنت و سیره معصومان بحثی نیست. آنچه که از عبارت مزبور دانسته می شود، این است که اگر مردم با عرف و آداب و عادات و رسوم شایسته و ارزشمندی خو گرفته اند و حالا به صورت یک فرهنگ درآمده است، دلیلی نداریم که اسلام یا چنان چیزی مخالف باشد. آری آنچه که مخالف کتاب و سنت باشد، مذموم و محکوم است و در قاموس مسلمانان جایی ندارد. اما نسبت به آنچه که گفتیم، اسلام معتقد است از همه ابزارها و وسیله های ارزشمند و مثبت برای اهداف مقدس می توان استفاده کرد و این موارد که نام برده شد، همیشه وسیله وحدت مردم، حرمت متقابل مردم در صورت احترام حکومت به آنها، مایه محبوبیت زمامدار و کارگزاران او خواهد بود.

شاید احادیثی که در آنها سخن از رایج سازی یک سنت حسنه و یا سنت سیئه آمده است، ناظر به همین بحثها باشد.

### حقوق اقتصادی مردم

#### ۱ - عدالت اقتصادی

«لو كان المال لی لسویت بینهم فكیف و اما المال مال الله»<sup>۱۰۴</sup> یعنی «اگر این مال از آن خودم بود به طور مساوی<sup>۱۰۵</sup> در میان آنها تقسیم می کردم تا چه سد به اینکه این اموال، اموال خداست (و متعلق به بیت المال مسلمانان است) از اهداف اساسی انبیا، تحقق عدالت اجتماعی است که عدالت اقتصادی از ارکان آن می باشد.

حکومت اسلامی به منظور برپایی عدالت و قسط در بُعد اقتصادی باید راههایی را برای پیشگیری از تمرکز و تکاثر و تداول ثروت و همچنین تورم در نظر بگیرد. برخی از اهم آن راهها عبارت است از

(الف) توزیع منابع طبیعی و درآمدهای عمومی؛

دولت اسلامی مکلف است که در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی از قبیل معادن و نفت، عدالت و مساوات را رعایت نماید و از هر گونه تبعیض خودداری کند.

در جامعه اسلامی نیاز در هر کجا که باشد، استحقاق به همراه دارد: «لكل ذي امرق قوت»<sup>۱۰۶</sup> و در زندگی اولویت و برتری برای فرد و گروهی نسبت به پدیدگران نیست: «و لا يدعی ان له من الحق فی العیش ما لیس لسواه»<sup>۱۰۷</sup> همه در پیه دست آوردن حقشان برابرند: «و ان تكونوا عندی فی الحق سواء»<sup>۱۰۸</sup> و نمی توان مواهب الهی را در انحصار کسی یا گروهی قرار داد. تمرکز فعالیت های اقتصادی و امکانات مادی در یک یا چند نقطه موجب تضییع حق کسانی است که در سایر نقاط و دور از مراکز دارای امکانات زندگی می کنند که همین امر در درازمدت موجب پیدایش تضادها و اختلافات طبقاتی می گردد: «ما رأیت ثروة موقورة الا والی جانیها حق مضیع»<sup>۱۰۹</sup> یعنی «هیچ ثروت انبوه و انباشته ای را ندیدم مگر آنکه در کنارش حقی پایمال شده بود»

(ب) استرداد ثروت های نامشروع:

«و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملك به الاماء لردته»<sup>۱۱۰</sup>

اسلام به منظور تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی و اقتصادی، و ایجاد امنیت اقتصادی و تشویق به سرمایه گذاری در عرضه های مشروع تولید و توزیع و بستن راههای فساد و اسراف و اسرافیت و طاعت زدایی و نیز به خاطر ریشه کن نمودن عوامل فساد و اختلاس و ایجاد جو سالم در کشور، دولت را موظف کرده است که ثروت های ناشی از فعالیت های کاذب و نامشروع آرا که به جز مفاسد اقتصادی مانع از رشد جامعه است، بگیرد و به صاحبان اصلی آنها مسترد کند؛ و در صورت فقدان یا عدم امکان دستیابی به صاحبان اصلی شان، به بیت المال مسلمانان تحویل نماید.

برخی از انواع درآمدهای نامشروع از نظر اسلام عبارت است از:

۱ - درآمدهای ناشی از ربا.

۲ - اموال غصب شده و درآمدهای ناشی از تصرفات عدوانی در اموال مردم: «لا تأكلوا اموالکم بینکم بالباطل»<sup>۱۱۱</sup>، «لا یحل لمسلم ان یأخذ مال اخیه بغير حق»<sup>۱۱۲</sup>

۳ - رشوه که برای پایمال کردن حقی و یا احیای باطلی در دستگاه قضایی گرفته می شود، و بالاترین فساد و ناهمنی و بی عدالتی را در جامعه رواج می بخشد که در روایات اسلامی از آن به کفر، تعبیر شده است.<sup>۱۱۳</sup>

۴ - اختلاس و سوء استفاده از اموال دولتی و حیفو میل نمودن آن، که در «نهج البلاغه» از آن با تعبیر بالاترین خیانت و بدترین شکل دزدی یاد شده است: «ان اعظم الخیانة خیانة الامة»<sup>۱۱۴</sup>

در موارد زیادی از این کتاب از جمله نامه های ۲۰، ۴۰ و

بحضرتکم»<sup>۱۱۹</sup> یعنی «خدا را خدا را در مورد «بیتمان» نکند آنها گاهی سیر و گاهی گرسنه بمانند، نکند در حضور شما در اثر عدم رسیدگی، پایمال شوند»

طبیعت انسان چنان نیست که از قدرت کار و خلاقیت در همه شرایط و برای همیشه در طول حیات خویش برخوردار باشد. فردی که به دلایلی موجه بیکار است و یا به دلیل پیری و فرسودگی و از کار افتادگی قادر به تأمین زندگی خویش نیست و همچنین آنها که سرپرست ندارند و یا در راه ماندگانی (ابن السبیل) که علی‌رغم داشتن امکانات مالی در شرایط عسرت قرار گرفته‌اند و نیز کسانی که دچار حوادث و سوانح شده‌اند و نیازمند خدمات بهداشتی، درمانی و مراقبت‌های پزشکی پرهزینه هستند، همه و همه حقی را بر عهده حکومت ایجاد می‌کنند که از آن به عنوان «حق تأمین اجتماعی» تعبیر می‌شود.

دولت اسلامی مکلف است طبق قوانین و ضوابطی که وضع می‌کند (که منابع آنها در کتاب و سنت آمده‌است) از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی را در مواردی که ذکر شد، برای یک‌یک افراد کشور اسلامی تأمین نماید و از طریق بیمه و غیر آن زندگی آینده افراد را تأمین نماید.

در دوران حکومت علی (ع) هنگامی که آن حضرت بپیرمرد نابینای از کار افتاده‌ای را می‌بیند که از مردم تقاضای کمک می‌کند و از حال سؤال می‌کند (ما هذا؟) می‌گوید: مسیحی است. می‌فرماید: «استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعموه؟ انفقوا علیه من بیت المال»<sup>۱۲۰</sup> یعنی «از او تا جوان بود، کار کشیدید اکنون که پیر و ناتوان شده‌است، به حال خود رهاش کرده‌اید؟» و نگاه دستور داد، برای او از بیت‌المال

مسلمانان مستمری قرار دهید.<sup>۱۲۱</sup> این حکم درباره ارزش و عظمت کار در اسلام قرن‌ها پیش از سن سیمون و لونی بلان و پردون و روبرت اون و پیروان آنان صادر شده‌است.<sup>۱۲۲</sup> با مروری بر سخنان علی (ع) درمی‌یابیم که اصناف آسیب‌پذیر جامعه نه تنها نباید مورد تحقیر قرار گیرند، بلکه آنها صاحب حق هستند و در نهایت تواضع‌یابد حقیقتاً از سوی حکومت اسلامی ادا گردد.

در عهدنامه مالک آمده‌است:

«خدا را خدا! در مورد طبقه پایین جامعه، آنها که راه چاره

۴۱ ذکر اختلاس و برخورد بسیار شدید حضرت (ع) با آن آمده‌است.

۵ - اموال مسروقه و درآمدهایی که از طریق سرقت اموال دیگران به دست می‌آید.

۶ - سوءاستفاده از موقوفات، چه به صورت تصرف اعیان موقوفه و چه به نحو تصاحب منافع و درآمدهای آنها

۷ - درآمدهای ناشی از سوءاستفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی.

۸ - تصاحب زمینهای موات و مباحات اصلی و فروش آنها.

۹ - درآمدهای حاصل از اماکن فساد مانند اماکن فحشا، قمار و نظایر آنها که به منظور انجام اعمال خلاف و فسادانگیز دایر می‌گردد؛ «و لاتعتوا فی الارض مفسدین»<sup>۱۱۵</sup>

۱۰ - کلیه درآمدهایی که از طریق اعمال خلاف شرع و قانون به دست می‌آید که در فقه اسلامی تحت عنوان «مکاسب محرّمه» آمده‌است: <sup>۱۱۶</sup> «ولاتتقصوا المکیال و المیزان... و لاتبخسوا الناس اشیانهم»<sup>۱۱۷</sup>

ج) موازنه اقتصادی:

به منظور ایجاد موازنه اقتصادی و جلوگیری از تکاثر ثروت و بروز فقر و محرومیت در جامعه اسلامی، مالیات‌هایی از سوی دولت اسلامی به تناسب درآمدها وضع شده و گرفته می‌شود.

مالیاتها خود یکی از منابع درآمدهای دولت در جهت تأمین هزینه‌های اجاری کشور می‌باشد و از این لحاظ نیز نقش عمده‌ای را در اجرای عدالت‌پذیر جامعه ایفا می‌نماید.

در اسلام دو نوع درآمد ملی به‌مثابه مالیات برای دولت اسلامی پیش‌بینی شده‌است:

نوع اول: بیست درصد ثروتهایی است که از طریق درآمد کسب و کار و غواصی و معادن به دست می‌آید.

نوع دوم: زکات است که از ثروتهای حاصل از کشاورزی و دامداری و طلا و نقره گرفته می‌شود.

غیر از این دو مورد، دولت اسلامی اختیار دارد به منظور نظام بخشیدن به جامعه اسلامی و اجرای عدالت همه‌جانبه بنا بر میزان نیاز جامعه و مصالح عامه به اخذ مالیات مبادرت نماید.

د) تأمین اجتماعی: <sup>۱۱۸</sup>

«الله فی الایتام، فلا تغربوا افواههم و لا یضیعوا



ندارند، یعنی مستمندان و نیازمندان و تهیدستان و ازکارافتادگان؛ در این طبقه، هم‌کسانی هستند که اهل درخواست و سؤالند و هم کسانی که [عزت نفس دارند] بدون درخواست و اظهار نیاز باید به آنها رسیدگی شود. بنابراین مالکاً، به آنچه خداوند در مورد آنها به تو دستور داده عمل نما ... حق همه آنها را مراعات کن. مبادا سرمستی زمامداری، تو را به خود مشغول سازد [و از رسیدگی به آنها غفلت نمایی] ...» ۱۲۳

ه) کار :

«و لست اری أن أُجبر احدا علی عملی یکرهه» ۱۲۴ یعنی «من هرگز کسی را به کاری که خوش نمی دارد، مجبور نمی سازم» اساسی ترین اقدام دولت اسلامی برای ایجاد عدالت اجتماعی، ریشه کن سازی فقر و محرومیت و توسعه اقتصادی جامعه فراهم سازی شرایط کار و اشتغال برای شهروندان است. شرایط کار باید برای همگان مساوی باشد. اجباری نباشد، متناسب با علاقه و استعداد و توان افراد باشد. کار باید درآمد مکی به همراه داشته باشد تا در سایه آن بتوان از یک زندگی شرافتمندانه برخوردار بود.

## ۲ - امنیت اقتصادی

«فجاة ایدیهم لاتکون لغیر افواهم» ۱۲۵ یعنی «حاصل دسترنج (دست چین) آنها جز برای دهانشان نخواهد بود» «مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است؛ و در مورد افراد به معنی آن است که مردم هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادیهای مشروع خود نداشته باشند و به هیچ وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید ننماید.

برای تحقق امنیت وجود عوامل زیر لازم است :

- ۱ - اجرا و تعمیم عدالت و قانون به طور یکسان و نفی هرگونه تبعیض در جامعه.
- ۲ - مبارزه مداوم با عوامل تجاوزگر و زمینه های تعرض احتمالی و نیروهای فشار و وحشت؛ و مهار کردن عواملی که زمینه تعرض دارند و پیشگیری لازم برای خشکانیدن ریشه های تعدی و تعرض.
- ۳ - آشنایی عامه مردم با حقوق افراد و آگاهی لازم در جهت احترام به حقوق دیگران.
- ۴ - ضمانت اجرای نیرومند معنوی (ایمان و اخلاق).
- ۵ - ضمانت اجرای قانونی برای کیفر دادن متجاوزان به حقوق مردم.

۱۲۶

بخشی از امنیت، امنیت اقتصادی است؛ یعنی مردم حق دارند که نسبت به اموال و دارایی های مشروعشان آرامش خاطر داشته باشند. احدی حق تجاوز به این حقوق مردم را ندارد.

قال رسول الله (ص) ... و حرمة ماله کحرمة دمه» ۱۲۷ یعنی «احترام و ارزش مال مؤمن همچون حرمت و ارزش جان اوست» شهری که در آن امنیت خاطر و فراوانی روزی باشد، یک

شهر الگو از نظر قرآن است: «و ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مَطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا ...» ۱۲۸ یعنی «و خداوند شهری را مثل زد که دارای امنیت و اطمینان بود، و روزی آن از هر سو به خوشی و فراوانی می رسید ...»

## ۳ - مدیریت اقتصادی

«... و تَفَقَّدَ امورهَم بحضرتک و فی حواشی بلادک...» ۱۲۹ یعنی «ای مالک، کارهای بازار گانان و صنعتگران را چه در شهر خودت و چه در اطراف و اکناف دیگر شهرها زیر نظر داشته باش»

منظور از مدیریت اقتصادی، اتخاذ و اعمال روشها و شیوه هایی است که اهداف اقتصاد اسلامی در جامعه پیاده و متحقق شود. در بررسی نهج البلاغه به چند مطلب در این مورد برخوردیم:

الف) برخورد شدید با اسراف کارگزاران، اگرچه از راه حلال باشد :

«فانظر یا شریح لاتکون ابتعت هذه الدار من غیر مالک» ۱۳۰ یعنی «پس ای شریح بنگر این خانه را از ثروت غیر خود نخریده باشی»

اسراف اگر از مال مردم و بیت المال باشد که حکمش مشخص است و اگر از دارایی خود شخص باشد، برای هر کس حرام است، اما برای کارگزاران که نمایندگان امامند و باید الگوی زندگی اسلامی باشند، گناهی پس گران و سنگین خواهد بود.

در نامه دیگری خطاب به زیاد بن ابیه چنین مرقوم می دارد: «اسراف را کنار بگذار و میانه روی را پیشه کن! از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به مقدار ضرورت برای خویش نگاهدار و زیادی را برای روز نیازت (قیامت) از پیش بفرست ... آیا طمع داری که خداوند ثواب انفاق کنندگان را به تو عنایت کند در صورتی که در زندگی بر نیاز و نعمت قرار داری؟ و مستمندان و بیوه زنان را از آن طمع می کنی؟» ۱۳۱

ب) هزینه های دولت باید توجیه منطقی داشته باشد :

«و لاتخاطر الا بوثیقة و فی یدیک مال من مال الله» ۱۳۲ یعنی «ای اشعث بن قیس ... و حق نداری با اموال خدا که در دستان توست، به کار بزرگی اقدام کنی مگر به اعتماد دستور و فرمانی که از بالا برسد و یا به اتکالی توجیه و دلیل قابل قبول»

در اینجا سخن در هزینه هایی است که کارگزاران از بیت المال مسلمانان صرف می کنند اما نه برای خودشان. دولت اسلامی حق ندارد برای هر کاری از بیت المال هزینه کند؛ بلکه هزینه های حکومت بایستی اولاً بر اساس اولویتها باشد و ثانیاً پس از کارشناسی دقیق و مشفقانه باشد.

ج) اهتمام اکید نسبت به استحصال، حفظ و نگهداری مالیاتها :

«و لاتأمنن علیها الا من تثق بیدنه ، رافقاً بمال المسلمین» ۱۳۳ یعنی «آنگاه که زکات اموال را جمع آوری کردی،

آنها را بسیار جز به کسی که به دینش اطمینان داری و نسبت به اموال مسلمانان دلسوز است»  
در حکم مأموریت دیگری به متصدیان امر مالیات :

«او را به تقوا و سفارش و ترس از خدا در امور پنهانی و اعمال مخفی فرمان می دهد! در آنجا که هیچ کس جز خدا شاهد و گواه و احدی غیر از او وکیل نمی باشد و نیز به او فرمان داده ... امانت الهی را ادا کند ... با مردم با چهره عبوس روبرو نشود! به آنها بهتان نزند و به آنها به صرف اینکه رئیس است، بی اعتنایی نکند؛ چه اینکه آنها برادران دینی هستند و یاوران در امر استخراج حقوق! ... بدان که برای تو در این کارت نصیب مشخص و حق معینی است! و شریکانی از مستمندان و ضعیفان بینوا داری. همانگونه که ماحق تو را می دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنها وفادار باشی؛ اگر چنین نکنی، از کسانی خواهی بود که در روز قیامت بیش از همه دشمن و شکایت کننده دارند.»



پیشه‌وران و صنعتگران مردمی سالمند و از نیرنگ و شورش آنها بیمی نیست. آنها صلح دوست و آرامش طلبند. اما باید از وضع آنان چه آنها که در مرکز حکومت تو زندگی می کنند و چه آنها که در گوشه و کنار هستند، جستجو و بازرسی کنی؛ ولی بدان با همه آنچه گفتم، در میان آنها گروهی تنگ نظر و بخیل، آن هم به صورت قبیح و زشت آن می باشند که همواره در پی احتکار مواد مورد نیاز مردم و تسلط یافتن بر تمام معاملات هستند! و این موجب زیان توده مردم و عیب و آنتنگ بر زمامداران است. از احتکار به شدت جلوگیری کن که رسول خدا (ص) از آن منع فرمود. باید معاملات با شرایط آسان صورت گیرد، با موازین عدل و نرخهایی که نه به فروشنده زیان رساند و نه به خریدار! و هرگاه کسی پس از بیخیالی تو از احتکار به چنین کاری دست بزند؛ او را کیفر ده! و در مجازات او بکوش ولی این مجازات نباید بیش از حد باشد»

در این فراز از نهج البلاغه که در فرمان مالک اشتر آمده است، چند نکته توجه انسان را به خود معطوف می سازد: براساس فرمایش امام علی (ع)، معاملات باید سهل و آسان و براساس موازین عدل باشد. در جامعه اسلامی نباید عمل ننگین احتکار وجود داشته باشد. ولع و حرص و یخلی که در بیشتر بازرگانان وجود دارد، انگیزه احتکار و گران فروشی و اجحاف است. دولت اسلامی در جهت تحقق عدالت اقتصادی در جامعه باید با اتخاذ شیوه های نظارتی مناسب و استفاده از ابزارهای کنترل جدی و اکید ریشه های افسارگسیختگی اقتصادی را از بین ببرد. معاملات در بازار اسلامی باید مبتنی بر کرامت نفس و عدالت باشد.

حکومت اسلامی در صورت نیاز برای سلامت بازار

بدا به حال آن که - در پیشگاه خدا - فقرا و مساکین و سائلان و آنها که از حقیقت محرومند و بدهکاران و شکستگان و در راه ماندگان، خصم و شاکی او باشند ... بزرگترین خیانت، خیانت به ملت و مردم است و سواترین تقلب، تقلب با پیشوایان مسلمانان است»<sup>۱۳۳</sup>

د) پرداختن به مدیریتهای کلان، عذری برای فراموشی اقتصاد خرد نیست:

«فانک لاتعتر بتضییعک التافه لإحکامک الکثیر المهم»<sup>۱۳۵</sup>  
یعنی «هرگز به خاطر کارهای فراوان و مهمی که انجام می دهی، از انجام نشدن [و انجام ندادن] کارهای کوچک معذور نخواهی بود.»

ه) رسیدگی به امور بازرگانان و صنعتگران (تنظیم بازار):

«ثم استوص بالتجار وذوی الصناعات»<sup>۱۳۶</sup>  
همه عبارات را نمی آوریم ولی به دلیل اهمیت مطالب، ترجمه کامل این قسمت را ذیلاً ذکر می کنیم:

«پس سفارش درباره بازرگانان و صاحبان صنایع را بپذیر و درباره نیکی کردن به آنان به کارگزاران خود سفارش کن و در این توصیه میان بازرگانانی که محل کارشان ثابت است و آنها که سیار و در گردشند و نیز صنعتگرانی که با نیروی جسمانی خود به کار صنعت می پردازند، تفاوت امگذار؛ چرا که آنها منابع منافع و اسباب آسایش مردم به شمار می روند، آنها هستند که از سرزمینهای دوردست، از پرتگاهها و کوهستانها و دریا و سرزمینهای هموار و ناهموار، مواد مورد نیاز را گرد می آورند، از مناطقی که عموم مردم با آنها سروکاری ندارند و جرأت رفتن به آن سامانها را نمی کنند. (توجه داشته باش) بازرگانان و

مسلمانان، می‌تواند از کیفر دادن نیز استفاده کند: «فمن قارف حكرة بعد نهیک اياه فَنَكَلُ بِهِ» ۱۳۷  
اسلام در تنظیم شوون اقتصادی، تنها به نصیحت اخلاقی بسنده نکرده است ممنوعیت کنز و ثروت‌اندوزی و راکد کردن پول، نهی از قراردادان اموال و دارایی‌ها در اختیار سفیهان و همچنین نهی از احتکار و اسراف و کل مال به باطل؛ و در صورت لزوم، دستور کیفر دادن بازرگانان پول پرست اقدامات اجرایی و عملی و بسی فراتر از حد توصیه‌های اخلاقی است.

### حقوق قضایی مردم

واژه «قضاء» یا «قضا» در لغت به معانی مختلفی آمده است. صاحب جواهر در آغاز کتاب قضا، ده معنی ۱۳۸ برای این کلمه ذکر می‌کند. اما آنچه مورد بحث و بررسی ماست، قضا به معانی حکم است.

#### ۱ - لزوم اجرای قوانین و حدود الهی

«و تقام المعطلة من حدودک» ۱۳۹ یعنی (پروردگارا تو می‌دانی که قیام و تلاش مابرای به دست آوردن سلطنت و متاع دنیا نبوده است بلکه... تا بندگان ستمدیده تو به امنیت برسند) و آن کیفرها و احکام تو که به تعطیلی کشیده شده است به اجرا درآید»

آن حضرت در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید: «انه لیس علی الامام الا... اقامه الحدود علی مستحقها» ۱۴۰ یعنی «حقیقت این است که بر عهده شخص یشوایی نیست جز... برپاداشتن حدود بر مستحقان آنها»

اجرای حدود بر همه کسانی که مشمول حد می‌باشند، بدون تفاوت میان افراد، مانند قراردادان همه مردم به طور مساوی در برابر حقوق، از اساسی‌ترین تکالیف الهی بر عهده یشوایی جامعه مسلمین است. این موضوع از مهمترین عوامل ضامن نظم زندگی اجتماعی به حساب می‌آید. اجرای حدود بر مستحقان آنها موجب تأمین زندگی مردم و امنیت حیاتی آنان بوده و تساوی مردم در برابر حقوق، موجب احساس شرف و حیثیت ذاتی در همه افراد بدون تبعیض است.

در قرآن کریم آیات بسیاری بر لزوم اجرای قوانین و حدود الهی تأکید دارد.

#### ۲ - عدالت قضایی (اجرای دقیق عدالت)

«و ايم الله لانصن المظلوم من ظالمه ، و لا تؤدّن الظالم یخزمته حتی اوردّه منهل الحقی و ان کان کارها» ۱۴۱ یعنی «سوگند به خدا داد مظلوم را از ظالمش می‌ستانم و افسار ستمکارش را می‌گیرم و او را تا چشمه سار حق می‌کشانم، گرچه او رعیتی بدان نداشته باشد»

در قرآن مجید بیش از ۲۵۰ آیه در پلیدی و زشتی و وقاحت و وخامت ظلم می‌بینیم. در نهج البلاغه علی (ع) بیش از ۵۰ مورد قبح ظلم را با اشکال مختلف بیان فرموده است. همین حساسیت شدید آن حضرت بود که موجبات... و مشقتهای طاقت‌فرسای

دوران خلافت را نصیب او ساخت.

هنگامی که صحبت از عدالت است، یکی از نکاتی که فوراً به ذهن تبادر می‌کند، نفی هر گونه تبعیض می‌باشد. حضرت (ع) در وصایای آخر عمرشان می‌فرمایند: ای فرزندان عبدالمطلب، نکند پس از مرگ من دست از آستین بیرون آرید و در خون مسلمانان فرو روید و بگویند امیر مؤمنان کشته شد آگاه باشید، به خاطر من تنها و تنها قاتلم را بکشید... یک ضربت در برابر یک ضربت: «الا لا تقتلن بی الا قاتلی... فاضربوه ضربة بضرية» ۱۴۲

آنجا که پس از بیان سخن حکیمانه‌ای از جانب آن حضرت، مردی از خوارج گفت: «خدا این کافر را بکشد چه آگاه است!» برخی از یاران یا امیرالمؤمنین (ع) بر او یورش بردند تا او را بکشند؛ پس آن حضرت (ع) گفت: «بیچ رویدا آتما هو سب سب، او عفو عن ذنب» ۱۴۳ یعنی «آرام! جواب دشنام، دشنام است و یا گذشت از گناه!»

### وحدت رویه قضایی:

از نکات دیگری که با طرح موضوع عدالت قضایی به ذهن می‌آید، وحدت رویه در قضا است. یکی از نوآوریهای حضرت (ع) در باب قضا، قانونمند کردن و تدوین قوانین محاکمات بوده است. یکی از کلاهیهای حضرت (ع) در «نهج البلاغه» چنین آمده است: «گاهی یک دعوا مطرح می‌شود و قاضی به رأی خود حکم می‌کند، پس از آن عین این جریان نزد قاضی دیگری عنوان می‌گردد، او درست برخلاف اولی رأی می‌دهد. سپس همه نزد یشوایی که آنان را به قضاوت منصوب داشته گرد می‌آیند. او رأی همه را تصدیق می‌کند و فتوای همگان را درست می‌شمارد! در صورتی که خدای آنها یکی، پیغمبرشان یکی و کتابشان یکی است» ۱۴۴

«معنای این سخن حضرت (ع) دعوت به استبداد و حکم مطلق نیست بلکه ایشان از سوی دیگر و در جای خود، پیوسته بر شورا اصرار داشته است» ۱۴۵

#### نصب قاضیان شایسته:

برای تحقق عدالت قضایی، گزینش و به کارگماری قاضیان واجد شرایط ویژه ضروری است.

با توجه به اهمیت منصب قضا و نیز نقش قضات شایسته در تحقق عدالت قضایی در جامعه است که حضرت در فرمان خود به مالک اشتر بپیش از ده خصوصیت مهم برای قاضیان بر شمرده است:

#### الف) برتری علمی و عملی و اخلاقی:

«فاخر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک» ۱۴۶  
یعنی «ای مالک! برای قضا و داوری میان مردم، برترین افراد مردم خود را انتخاب کن»

#### ب) توانایی قضایی:

«ممن لاتضیق به الامور» یعنی «از کسانی که امور قضایی او



را در تنگنا قرار نمی دهد»

ج) اجتناب از خشم و عصبانیت:

«و لا تمحک الخُصوم» یعنی «برخورد اطراف دعوا در جلسه دادگاه او را به خشم و کج خلقی و اندارد»

د) پرهیز از لجاجت:

«و لا یتمادی فی اثبات الرّیة، و لا یحصّر من الفی» الی الحق اذا عرفه» یعنی «در استباهاتش با فشاری نکند؛ و باز گشت به حق، هنگامی که برای او روشن می شود، بر او سخت و گران نباشد»

ه) وارستگی از طمع:

«و لا تشرّف نفسه علی طمع» یعنی «طمع را از دل خود بیرون کرده باشد و البته چنین فردی، نگران از دست دادن منافع مادی نیست»

و) ژرف اندیشی:

«و لا یکتفی بأدنی فهم دون اقصاه» یعنی «و در فهم مطالب، به اندک تحقیق اکتفا نکند، بلکه بررسی ها را به نهایت درجه عمق برساند»

ز) توقف در شبهات:

«و او قفهم للّشبهات (فی الشبهات) یعنی «از کسانی باشد که در شبهات از همه محتاطتر است» در روایات آمده است که «اگر قاضی در عقو خطا کند، بهتر از آن است که در ۳ مجازات اشتباه نماید و بی گناهی را مجازات کند»

ح) مهارت در استدلال و احتجاج:

«و اُخْلهم بالحجج» یعنی «قاضی باید در یافتن و تمسک به ادله از همگان مصرتر باشد»

ط) پرحوصلگی:

«و اقلهم تبرماً بمراجعة الخصم و اصبرهم علی تکلیف الامور» یعنی «قاضی باید کمتر از دیگران از مراجعات مکرر قضایی خسته شود و بیش از دیگران برای کشف امور از خود صبر و شکیبایی نشان دهد»

ی) قاطعیت:

«و اصرمهم عند اتضاح الحکم» یعنی «قاضی باید به هنگام کشف و روشن شدن حکم، از همگان قاطع تر باشد، به همان میزان که دقت و احتیاط قبل از کشف حکم ضرورت دارد، قاطعیت پس از روشن شدن حکم نیز ضروری است»

ک) خودپسند نبودن:

«مِن لا یردهه اطراء» یعنی «قضات باید از میان کسانی انتخاب شوند که ستایشها و تملقها و آجاپلوسی ها و چرب زبانی ها آنها را به خودبینی و کبر وادار نمی سازد»

ل) ساده لوح نبودن:

«و لا یتسمیله اُغراق» یعنی «قاضی باید از میان افراد باهوش و زیرکی انتخاب شود که فریب تفرییکاران و دغلیازی مکاران او را فریب ندهد و به سوی نظریه های ناصوابشان مایل

نسازد»

با توجه به اهمیت این ویژگی ها و کمتر جمع شدن همه آنها در یک فرد، حضرت در ادامه عبارت خود می فرماید: «و اولئک قلیل»

در همین فراز از نامه مبارک حضرت (ع) سه تذکر مهم به مسؤولان دولت دارند که با قضات چگونه باید برخورد کنند:

۱ - عملکرد و شیوه کار قضات باید تحت مراقبت و بازرسی کامل باشد: «ثم اکثر تعاهد (تعهد) قضائه»

۲ - قاضی باید تأمین شود و از نظر مادی کمبود نداشته باشد: «و افسح له فی البذل»

۳ - به شخصیت او باید حرمت نهاد تا دیگران درصدد فریب او و تأثیرگذاری ج در او بر نیایند: «و اعطه من المنزلة لندیک ما لا یطمع فیه غیره من خاصتک لیأمن بذلک اغتیال (اغتیاب) الرجال له عندک»

### ۳ - آزادی کامل در طرح دعوا و دفاع از خود

«فانی سمعت رسول الله (ص) یقول فی غیر موطن: لن تقدس امة لا یؤخذ للضعیف فیها حقّه من القوی غیر متمتع» ۱۲۷ یعنی «من بارها این سخن را از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: ملت و امتی که در آن حق ضعیفان از زورگویان بدون لکننت زبان (و بدون آنکه در گفتار درمانند) بازستانده نشود، شایسته تقدیس نباشد»

«حق اجرای عدالت متضمن دو حق است: یکی حق دادخواهی و دیگر حق آزادی دفاع حق دادخواهی آن است که شخص بتواند به منظور احقاق حق خود به دادگاه صلاحیتداری که قانون معین می کند، شکایت و تقاضای رسیدگی کند»

حق آزادی دفاع آن است که شخص بتواند در مورد اتهامی که علیه او طرح و اقامه می شود، ازادانه از خود دفاع نماید»

اصول کلی ۱۲۸ حاکم بر اجرای عدالت:

امروزه برای تأمین امنیت قضایی و اجرای عدالت، یک سلسله اصول و قواعد پذیرفته شده است که فهرست وار بدانها اشاره می کنیم:

الف) استقلال قوه قضائیه و استقلال نظر قاضی.

ب) غیرقابل عزل بودن قضات.

ج) تشکیل دادگاه با اجاره قانون.

د) علنی بودن دادرسی (جز در مواردی که به امنیت عمومی، اخلاق (حسنه عفت عمومی ... مربوط می شود)

ه) اصل برائت.

و) مدلل و موجه بودن حکم دادگاه.

ز) حق داشتن وکیل در دعوی.

ح) محدودیت شرایط اعاده دادرسی.

ط) قانونی بودن جرم و مجازات.

ی) بطلان اقرار، اطلاع، شهادت یا سوگند همراه با شکنجه» ۱۲۹







از آنچه تاکنون گفته‌ایم و نیز آنچه که تا پایان بحث حقوق قضایی بگوییم «روشن خواهد شد که موارد مزبور نوعاً در دستورات دینی، خصوصاً در نهج البلاغه شریف آمده است.

#### ۴ - نفي آزار و شکنجه

«و لا یحِلُّ اذی المسلم الا بما یجب» ۱۵۰ یعنی «اذیت و آزار دادن مسلمان حرام است مگر به موجب قانون»  
کسب اقرار، اطلاع، شهادت و سوگند باید در کمال امتیث و بنا به اراده اشخص صورت گیرد. مواردی که از روی اجبار و شکنجه باشد، فاقد اعتبار قانونی است و دادگاهها حق ندارند که به آنها ترتیب اثری بدهند.

در آیات قرآنی و روایات، اذیت و آزار دادن مسلمان از گناهان بزرگ تلقی شده و تهدیدات شدیدی برای مرتکبان آنها بیان گردیده است.

سخن این قسمت را با روایتی درباره بی اثر بودن اقرارهایی که بر اثر تهدید و شکنجه حاصل می شود، به پایان می بریم.  
قال ابو عبدالله (ع) : «لا یجوز علی رجل قود و لاحد یأقر بخیف و لایحس و لایضرب و لایقید» ۱۵۱ یعنی «قصاص و حدی که در اثر اقرار به وسیله ترساندن و زندان و زدن و بازداشت حاصل شود جایز نیست»

#### ۵ - جبران خسارتهای قضایی

«و ان ابتلیت بخطاء و اقرط علیک سوطک او سیفک او یدیک بالعقوبة فان فی الوکزة فما فوقها قتلة فلاح تطمحن بک نخوة سلطانک عن ان تؤدی الی اولیاء المقتول حقهم» ۱۵۲ یعنی «و اگر دچار خطا گشتی و تازیانه یا شمشیر یا دست از فرمان تو خارج شد و ناخواسته کسی را کشتی، چون ممکن است با چک مشت یا بیشتر قتل واقع گردد، مبادا غرور و نخوت زمامداری تو را وادارد که حق اولیای مقتول را نپردازی»

با همه جدیت و اهمتاسی که در گزینش قضات صورت می گیرد و با همه عنایتی که نسبت به حکم به حق و وقت در حکم اعمال می گردد، به هر حال «قاضی که انسان است و جایز الخطا، در معرض اشتباه در حکم می باشد. اشتباه قاضی از هر نوع که باشد، باید به نحو احسن جبران گردد.

امام باقر (ع) می فرماید : «ان امیر المؤمنین (ع) امر قنبر ان یضرب رجلاً حلاً فغلط قنبر فزاده ثلاثة اسواط فاقاده علی (ع) من قنبر ثلاثة اسواط» ۱۵۳ یعنی «امیر المؤمنین (ع) به قنبر دستور داد که مردی را حد بزند، قنبر اشتباه کرد و سه تازیانه بیشتر زد. آنگاه حضرت (ع) همان سه تازیانه را قصاص کرد»  
قاضی امیر المؤمنین (ع) : «ان ما اخطأت القضاة فی دم او قطع فهو علی بیت مال المسلمین» ۱۵۴ یعنی «هر خطایی که قاضیان نسبت به خون یا قطع دست کسی مرتکب شوند، جبران خسارتش بر عهده بیت المال مسلمانان است»

در مختلف الشیعه آمده است : «هرگاه زنی مورد اتهام قرار گیرد و قاضی به دنبال او بفرستد و او از روی ترس سقط جنین

کند، حاکم ضامن است» ۱۵۵

همین مسأله در کتاب لمعه و شرح آن، در کتاب الحدود آمده است.

البته مسأله خطای قاضی و حاکم و ضامن بودن بیت المال، دارای فروغی است که در کتب مفصل فقهی مورد بحث قرار می گیرد.

#### ۶ - بدروز بودن کار قضایی

«وامض لکل یوم عمله فان لکل یوم ما فیه» ۱۵۶ یعنی «کار هر روز را در همان روز انجام ده زیرا هر روز کاری مخصوص به خود دارد»

این جمله و جملات قبل از آن، با توجه به مقداری که دارد، در حقیقت یک وظیفه و یک فاعله کلی است. تسریع در کارهای خیر و برآوردن جوانب و نیازهای مردم عموماً کاری است ارزشمند و پیشدیده

پرونده نبایستی برای مدت نامعلومی به هر دلیلی که داشته باشد، معطل و بلا تکلیف بماند.

قال علی (ع) لشریح : «واجعل لمن ادعی شهوداً غیباً امداً بینهما (بینهم) فان احضرهم اخذت له بحقه وان لم یحضرهم اوجبت علیهم القضية» ۱۵۷ یعنی «ای شریح برای کسی که ادعا می کند گواهان غیبی دارد، زمانی را اقرار بده پس هر گاه گواهان و شاهدان را (طرف مدت تعیین شده) حاضر کرده نفع او (در صورت حقیقت) حکم کن؛ و اگر آنان را حاضر نکرد، پرونده را ببند»

فرقی نمی کند نتیجه حکم، له یا علیه باشد؛ «قال علی (ع) : متى وجب الحکم اقم، و لیس فی الحدود انظره» ۱۵۸ چون اگر در حکم و حد الهی، بگویم و تأخیری صورت گیرد معطل



خواهد ماند و پایمال خواهد شد. قال علی (ع) «اذا كان في الحد لعل و عسى، فالحد معطل» ۱۵۹

رسول خدا (ص) فرمود: «علی الوالی خمس خصال: ... و لا یؤخر امرهم لغد» ۱۶۰ یعنی «والی و حاکم نباید کار امروز مردم را به فردا بگذارد»

در مورد بازداشت و زندان نیز از نظر اسلام، در اولین زمان ممکن باید زندانی آزاد گردد. در روایات فریقین آمده است که رسول خدا (ص) گاهی «یک ساعت، یعنی مدت کوتاهی از یک روز را حبس می کردند و گاهی سه روز؛ و بیشترین زمانی که بنده در روایات دیدم، بازداشت شش روزه است که منحصرأ مربوط به اتهام قتل می شود:

عن ابی عبدالله: «ان النبی (ص) کان یحبس فی تهمة الدم ستة ايام، فان جاء اولیاء المقتول ثبت، و الا حلی سبيله» ۱۶۱

### حقوق سیاسی حکومت

هر جا که صحبت از حقی برای کسی است، در سوی دیگر وظیفه‌ای برای طرف مقابل نیز هست. در اینجا که به حقوق حکومت اسلامی می پردازیم، بدیهی است که وظایف مردم را در قبال نظام سیاسی شان بر خواهیم شمرد.

#### ۱ - وفاداری و پای بندی به تعهدات بیعت

«و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة...» ۱۶۲ یعنی «اما حقی من بر شما، وفای به بیعت است»

مهمترین وظیفه مردم در قبال حکومت منتخب و مورد بیعتشان، وفاداری همه جانبه مردم نسبت به نظام و مسؤولان قانونی شان می باشد.

الف) حمایت مردم از نظام و امام خودشان باید همه جانبه و در همه شرایط و همه موارد باشد: «فامضوا لما تومرون به و تقوا عند ما تهون عنه» ۱۶۳ یعنی «آنچه را که بدان فرمان داده می شوید، اطاعت کنید و در برابر آنچه که تهی می شوید، توقف کنید»

اگر چنین باشد، نظام سیاسی شایسته به اهداف حق طلبانه خود خواهد رسید؛ وگرنه، نه «ای مردم، برای اصلاح حال و کار خودتان از من حمایت کنید، مرا یاری کنید. شوکتند نه خدا در آن صورت است که من دادمظلوم را از ظالم خواهم گرفت و از بینی ظالم گرفته او را کشان کشان به سرچشمه و آبشخور حق وارد خواهم ساخت، اگر چه خوش نداشته باشد» ۱۶۴

ب) حمایت بی دریغ مردم از نظام قانونی و مردمی خودشان، طمع دشمنان را از اینکه منافعی در کشور بجویند، قطع خواهد کرد:

«ایها الناس لو لم تتخاذلوا... لم یطمع فیکم من لیس مثلکم...» ۱۶۵

ج) هر آنچه را که گفتیم، مربوط به جایی است که حکومت، قانونی و پای بند قانون باشد؛ وگرنه اطاعت از او چنان که بیشتر نیز گفتیم، در حد شرک به خداست. خطبه ۲۴۰ نهج البلاغه

مؤید این مطلب است.

د) شاید بارزترین جلوه وفاداری به بیعت، اجابت و اطاعت رهبری امت اسلامی باشد. حضرت در ادامه بیان حقوق امام و حکومت بر مردم، به این دو مورد نیز اشاره فرموده است: «... و الاجابة حين ادعوکم و الطاعة حين امرکم» ۱۶۶ یعنی «حق من این است که هر زمان شما را بخوانم، اجابت نمایید و هر گاه فرمانتان دهم، اطاعت کنید»

حمایت از رهبر نه به اعتبار شخص اوست، بلکه در واقع حمایت مردم از «قانون، قرآن و سنت است. از این دیدگاه شخصیت حقیقی رهبر اصالت ندارد بلکه شخصیت حقوقی او مورد عنایت اسلام و نهج البلاغه است.

قدرت رهبر و امام مسلمانان، یعنی قدرت قرآن و سنت، در واقع موجب عزت و عظمت مسلمانان است. در این طرح است که می بینیم امام و امت «در واقع یک ماهیت و حقیقت دارند. پس می توان گفت که تقویت امامت به منزله تقویت امت است.

ه) از جلوه های دیگر وفاداری به بیعت و حمایت از نظام اسلامی، خیرخواهی آشکار و نهان مردم از زمامداران است: «و

النصيحة في الشهد والمغيب» ۱۶۷

مردم وظیفه دارند، نه منافقانه و تشریفاتی، بلکه دلسوزانه و خیرخواهانه و «به حکم مسؤولیت الهی شان در همه جا رهبران خود را نصیحت کنند. روایاتی که در باب نصیحت امام مسلمانان داریم، روایات دال بر اهتمام به امر مسلمانان، روایات «کلکم راع» آیات و روایات دو فریضه امر به معروف و «نهی از منکر، همه وهمه بر این معنی نیز دلالتی آشکار دارند.

این قسمت را با سخنی از رسول خدا (ص) به پایان می بریم: «ثلاثة لا یکنهم الله... رجل بايع اماماً لا یبایعه الا لدنیا، ان اعطاه ما یریده ولی و الا کف» ۱۶۸ یعنی «سه گروه هستند که خداوند [در روز قیامت] با آنها سخن نخواهد گفت... شخصی که با امامی بیعت می کند، اما بیعتش جز برای دنیا [و اغراض دنیوی] نیست؛ اگر آن امام خواسته اش را بدهد، وفای به بیعت خواهد کرد و گرنه زود عابت عهد خودداری خواهد کرد»

#### ۲ - سازماندهی و بازرسی

«واجعل لرأس کل امر من امورک رأساً منهم» ۱۶۹ یعنی «باید برای هر نوع از کارها یک رئیس انتخاب کنی».

یکی از حقوقی که هر دولتی دارد و از جهتی شاید بتوان نام آن را وظیفه هم گذاشت، عبارت است از اختیارات ویژه ای که مربوط به مدیریت سازمان اداری کشور می باشد. این معنی گاهی در تعریف دولت اعتبار شده است.

با مطالعه نهج البلاغه شریف، اختیاراتی را برای دولت ملاحظه می کنیم:

#### الف) سازماندهی و تقسیم مسؤولیتها:

شاید از مهمترین کارهای حکومت همین باشد؛ یعنی اینکه مسؤولیت های کلیدی دولت مشخص گردد و به افراد شایسته ای که ویژگی های آنها در مطالب قبلی مان آمده است، واگذار شود. به

دلالیت تضمّنی از عبارت «کُلّ امر من امورک فهمیده می‌شود که در یک نظام جهت اداره کشور، وجود تشکیلات و سازمان از ضروریات است. این امر برای جلوگیری از هرج و مرج و مشخص شدن وظایف و ... اجتناب ناپذیر می‌نماید.

از همین جا می‌توان به مسأله سلسله مراتب اداری نیز پی برد؛ چراکه در نظام بزرگ، امکان ارتباط مستقیم همه کارگزاران و همه رده‌های مسؤول بامدیریت‌های کلان سازمان بزرگ کشور وجود ندارد، لذا حضرت (ع) در نامه‌ای که به عامل آذربایجان - اشعث بن قیس - می‌نویسند، می‌فرمایند: «و اَنْتَب مُسْتَرَعَى لَمَنْ فَوْقَكَ ۱۷۰ یعنی «تو نیز باید مطیع مافوق باشی»

در مدیریت‌های خرد نیز تقسیم کار و تعیین مسؤولیت، کاری است لازم و ضروری. امیرالمؤمنین (ع) خطاب به فرزندشان امام حسن مجتبی (ع) درباره خادمان چنین راهنمایی می‌کنند:

«واجعل لكل انسان من خدمک عملاً تأخذه به ، فانه آخری الا یتواکلوا فی خدمتک ۱۷۱ یعنی «برای هر یک از خدمتگزاران ، کاری معین ساز که او را در قبیل آن کار مسؤول و قابل مواخذه و پیدگی بدانی؛ چراکه این ، سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وانگذارند»

علاوه بر اینها اگر مروری بر نامه ۵۳ خطاب به مالک‌اشتر داشته باشیم ملاحظه خواهیم کرد که طبقات و اصناف عمده مردم ، تقسیم‌بندی شده و مسؤولیتها و حقوقشان به خوبی و با دقت مورد عنایت قرار گرفته است.

ب) نظارت و کنترل:

«ثم تفقد اعمالهم ...» ۱۷۲ یعنی «پس تمام اعمال کارگزارانت را زیر نظر بگیر»

اگر سازمانی مورد بازرسی و کنترل قرار نگیرد، به تدریج رو به ضعف و نابودی خواهد رفت. بعضی از مدیران مجرب معتقدند که وجود نام این واحد نیز باعث هیبتی است که به عنوان یک عامل پیشگیر تأثیر فراوانی خواهد داشت.

«وابعث العیون من اهل الصدق و الوفاء علیهم» کان تعاهدک فی السرّ لأمرهم حدوة لهم علی استعمال الامانة و الفرق بالرعية و تحفظ من الاعوان» ۱۷۳ یعنی «بازرسانی مخفی از آنها که اهل صداقت و امانت هستند، بر کارگزاران بگمار، چون زیر نظر داشتن امور کارگزاران به صورت پنهان و مخفی، آنان را وادار به امانت‌داری و مدارا و خوش رفتاری با مردم می‌کند و از تشکیل شبکه‌های درون سازمان برای کارهای خلاف بازمی‌دارد»

بازرسی به دو نحو و به دو صورت امکان پذیر است:

اول، بازرسی رسمی و علنی؛ دوم، بازرسی سری و مخفی.

بازرسی علنی و رسمی قطعاً بی‌اثر نخواهد بود؛ زیرا مسؤول پس از رسیدگی به عملکرد کارگزار تحت امر خود، نسبت به وضعیت او می‌تواند تصمیم قطعی و شایسته‌ای اتخاذ نماید و گزارش بازرسی تأثیر بسزایی در اتخاذ تصمیم مسؤول و مدیر خواهد داشت و لکن اثر اینگونه بازرسی‌ها پس از وقوع جرم و



خلاف، ظاهر خواهد شد و در واقع بازدارنده از تکرار وقوع جرم است.

اما بازرسی سری و پنهانی که نظر امام (ع) به آن معطوف است قسم دیگری از بازرسی می‌باشد که علاوه بر آثار بازرسی علنی، ویژگی‌های دیگری را نیز در بر دارد؛ از ارتکاب و انجام کار خلاف، پیشگیری می‌نماید و چنانچه بازرسی علنی احیاناً از

اعلام جرم در برخی از موارد به عللی خودداری کند، بازرس مخفی می‌تواند تمام حقایق را به مسؤول و مدیر مطابق با واقع منعکس و گزارش نماید.<sup>۱۷۴</sup>

امیرالمؤمنین (ع) گاهی نظارت علنی داشتند و شخصاً از کارگزاران مسؤولیت خواسته مسؤولان خود را موردبازرسی قرار می‌دادند: «فَارْفَعِ الْيَ حَسَابِكُ وَ اعْلَمْ أَنَّ حَسَابَ اللَّهِ اعْظَمُ مِنْ حَسَابِ النَّاسِ»<sup>۱۷۵</sup> یعنی «فورا حساب خویش را برآیم بفرست و بدان که بحساب خداوند از حساب مردم دشوارتر است» و گاهی نظارت به‌طور سری و مخفیانه صورت می‌گرفته است. تعبیری مانند «بَلَّغْتَنِي»<sup>۱۷۶</sup> و یا «عَيْنٌ» و «عِيُونَ» گویای همین نوع نظارت حکومت علوی بوده است. مثلاً در نامه‌ای چنین آمده است: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي...»<sup>۱۷۷</sup> یعنی «مأمور اطلاعات من در مغرب (شام) برآیم نوشت تا به اطلاع من برساند...»

در سیره رسول اکرم (ص) نیز اعزام جاسوس در کنار کارگزاران و حتی فرماندهان نظامی بوده است.

امام رضا (ع) می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا بَعَثَ جَيْشًا فَاتَّهَمَ امِيرًا [در قرب الاسناد: فَأَتَاهُم امِيرًا] بَعَثَ مَعَهُ مِنْ ثِقَاتِهِ مِنْ تَجَسَّسَ لَهُ خَبْرَهُ»<sup>۱۷۸</sup> یعنی «رسول خدا (ص) هر گاه لشکری را گسیل می‌داشت و امیری را مورد اتهام داشت [در قرب الاسناد آمده است: پس امیری را بر آنهامی گماشت] به همراه او از افراد مورد اعتمادش می‌فرستاد تا اخبار او را به رسول خدا (ص) گزارش دهند»

#### ج) ارزشیابی:

«و انما يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ»<sup>۱۷۹</sup> یعنی «شناسایی افراد شایسته و صلاحیتدار به وسیله گفتاری است که خداوند بر زبان بندگانش جاری می‌سازد»

قطعاً یکی از راههای مهم تشخیص صلاحیت یک مسؤول و عموماً یک کارگزار نظام و چگونگی ارزشیابی او نظرخواهی از مردم است.

د) پرهیز از بی تفاوتی پس از ارزشیابی: «و لا يَكُونَنَّ الْمُحْسَنُ وَ الْمُحْسِنُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سِوَاهُ...»<sup>۱۸۰</sup> یعنی «مبادا نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان باشند» و ثم اعرف لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اِبْلَى...»<sup>۱۸۱</sup> یعنی «سپس رنج و تلاش و کار هریک از آنان را برای خودش منظور بدار و رنج و زحمت کسی را به دیگری نسبت مده [به حساب دیگری ننویس] و هنگام پاداش دادن در مقدار استحقاق وی کوتاهی مکن. حیثیت و شرف و آبروی فردی، تو را وادارت کند که کارهای کوچک وی را بزرگ بشماری و بالعکس [یعنی] بی‌نامی و کوچکی فرد موجب نگردد که کار و تلاش بزرگ وی را به چشم حقارت بشگری و آن را کوچک بشماری»<sup>۱۸۲</sup>

بسی نادرست است که کار را یکی انجام دهد و به نام دیگری تمام شود، یکی عرق بریزد ولی عوایدش را به حساب دیگری

بریزند. گمنامان جان بکنند ولی امتیازش را دیگران دریافت دارند.

#### ه) عزل و نصب کارگزاران:

از اختیارات و حقوق دولت اسلامی، به کارگیری کارگزاران شایسته و نیز کنارگذاری عناصر نامطلوب دستگاه اداری کشور است.

اگر خطای خطاکار و جرم مجرم در حدی باشد که باید ضمن تنبیه کردن فرصت دیگری برای جبران گذشته‌اش به او داده شود که خوب: «قَبَسَطَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ...»<sup>۱۸۳</sup>؛ وگرنه بایستی کنار گذاشته شود و عنصر شایسته‌تری به کار گرفته شود. ممکن است مسؤولی مرتکب جرم نشده باشد ولی توانایی لازم را برای ادامه مسؤولیت و یا توان توسعه و رشددهی به حوزه کارش نداشته باشد، در اینجا هم جایگزینی فرد قویتر راه حل قضیه است. خلاصه آنکه عزل و نصب مسؤولان نظام از اختیارات حاکم و امام است: «و نَزَعْتُ يَدَكَ اِذَا لَدَمَ لَكَ...»<sup>۱۸۴</sup> و «لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا...»<sup>۱۸۵</sup>

#### ۳ - حق اقامه نمازهای جمعه و عیدین

«و انظر الي صلاتك كيف هي فانك امام لقومك...»<sup>۱۸۶</sup> یعنی «ای محمد بن ابی بکر، به نمازت بنگر که چگونه است، چون تو امام مردم هستی»

از جلوه‌های بارز عینیت دینت و سیاست، یکی نیز همین وحدت امامت سیاسی و امامت دینی مردم بوده است. ظاهراً اختلافی در این مسأله نیست که اقامه جمعه و عیدین از شؤون حاکم است که گاهی به نماینده‌اش هم واگذار می‌شده است. سخن و رهنمود حضرت (ع) بیشتر دربارهٔ کیفیت نماز است؛ مثلاً به مالک می‌فرماید: هرگاه با مردم به نماز ایستادی، چنین و چنان بخوان: «وَ إِذَا قُمْتَ فِي صَلَوتِكَ لِلنَّاسِ...»<sup>۱۸۷</sup> و یا می‌فرماید: هنگامی که رسول خدا (ص) مرا به یمن اعزام کرده‌اند، از ایشان پرسیدم که «کیف اصلنی بهم؟» یعنی «به عنوان امام یا مردم چگونه نماز بخوانم؟» که رسول خدا (ص) فرمود:

«صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ اِضْعَفِهِمْ، وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»<sup>۱۸۸</sup> امام باقر (ع) فرمود: «صَلَاةُ الْجُمُعَةِ فَرِيضَةٌ وَ الْاجْتِمَاعُ اليهَا فَرِيضَةٌ مَعَ الْاِمَامِ...»<sup>۱۸۹</sup> یعنی «نماز جمعه واجب است؛ و شرکت در آن در کنار امام، واجب است»

شیخ طوسی ذیل آیه جمعه می‌نویسد: «وَ فَرَضَ الْجُمُعَةَ لَزَامٌ عَلَى جَمِيعِ الْمُكَلَّفِينَ... عِنْدَ اجْتِمَاعِ شُرُوطِ وَ هِيَ: كَوْنُ سُلْطَانٍ عَادِلٍ اَوْ مَنْ نَصَبَهُ السُّلْطَانُ لِلصَّلَاةِ...»<sup>۱۹۰</sup>

#### حقوق نظامی دفاعی حکومت

۱۷ - حق بسیج عمومی برای دفاع از نظام و قلمرو

اسلام

«وَ جِهَادٌ عِدْوَاهَا»<sup>۱۹۱</sup> یعنی «از اهداف چهارگانه حکومت

مالک بر مصر... جنگ با دشمنان مردم مصر است»

انسان حق دارد در برابر عوامل تهدید کننده حیات و حقوق اساسی اش از خود دفاع کند. او می تواند در برابر ظلم، بی عدالتی، تهدید و اذعاب «تجاوز به حریم امنیت خود موضع بگیرد؛ و از آن جهت که موجودی است زنده و حق حیات و امنیت دارد، حق دارد از خود دفاع نماید. اخلال کنندگان در نظم و امنیت جامعه باید به اشد مجازات برسند. مجازات شدید اعدام و تبعید برای محارب مشخص شده ۱۹۲ و محارب در فرهنگ کتاب و سنت عبارت است از عامل تهدید و اذعاب در جامعه

برای بسیج و سازماندهی نیروها و آرایش جنگی و دفاع نیاز به تشکیلات و نهاد و سازمانی می باشد. این حق در جامعه اسلامی از آن حاکمان و زمامداران است. شاید بتوان این حق را که ما حق دفاع نظامی نامیده ایم، از فروع حق سیاسی دولت دانست، یعنی وفای به بیعت. بدین معنا که وقتی مردمی بازمامداری بیعت می کنند، مکلف هستند بر اساس صلاحیت او در هر جا که بخواهد و به هر نحو که شایسته بداند، در صحنه های دفاعی حضور یابند و از کیان خود حمایت کنند.

در خطبه ۲۷ نهج البلاغه هنگامی که لشکریان معاویه به شهر مرزی انبار حمله می کنند، فرماندار حضرت (ع)، را به شهادت می رسانند. سربازان و مرزبانان را از آن سرزمین بیرون می رانند، به تاراج اموال مردم می پردازند؛ از جمله به خانه مسلمان و غیرمسلمان یورش می برند و خلخال و دستبند کردن بند و گوشواره های آنان را می ربایند و قطره خونی هم از دشمن به زمین نمی ریزد. حضرت (ع) نیروهای خود را به شدت مورد انتقاد قرار می دهد و آرزو می کند که کاش هرگز با آنها آشنایی نمی داشت. آنها را نفرین می کند، از ضعف روحی و بی حمیتی آنها شکوه و گلایه می نماید و در پایان می فرماید: «لَا رَأَى لِمَنْ لَا يَطَاعُ» یعنی «آن که فرمانش را نبرند، سر رشته کار از دستش بیرون است و قدرت تصمیم گیری نخواهد داشت» آری اگر قرار است دفاعی صورت گیرد، باید فرمان امام و زمامدار رعایت شود.

خطبه های ۲۹ و ۳۴ و نیز موارد فراوان دیگری در نهج البلاغه، متضمن چنین معنایی است.

حکومت اسلامی به اعتبار حمایت و بیعت مردم، و به عنوان بخشی از عملیات گسترده دفاع حق دارد اساس ناامنی و فساد را ریشه کن سازد: «فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَصْبِرُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مَعْتَمِدِينَ (مَعْتَمِدِينَ) لَقَتَلَهُ بِالْأَجْرِمِ جَرًّا لِحَلِّ لِي قَتْلِ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ» ۱۹۴ دلیل این امر، یعنی جرایم اصحاب جمل را حضرت (ع) در خطبه ۲۱۸ نهج البلاغه آورده است: «بر مأموران من و خزانه داران بیت المال مسلمانان [در بصره] که در اختیار من است، وارد شدند و در شهری که همه مردمش در اطاعت و بیت من هستند، قدم گذارند؛ وحدت آنها را برهم زدند و جمعیت آنها را که با من بودند، به شورش واداشتند و بر شیعیان من حمله بردند؛ عده ای را از روی خدعه و ناجوانمردانه کشتند و

...»  
امیرالمؤمنین (ع) در جای دیگری سرکوب دشمنان فتنه گر و مفسده انگیز را یک فرمان الهی معرفی می کند؛ در نتیجه چنین حقی را یعنی حق سرکوب تمام دشمنان امتی و وحدت و نظم جامعه را یک حق الهی قلمداد می نماید: «ألا و قد امرني الله بقتال اهل البغي و النكث و الفساد في الأرض» ۱۹۵

در آیات قرآن و سنت نیز این امر یعنی حق بسیج مردم برای جهاد و دفاع از اختیارات و حقوق پیامبر (ص) و امام معصوم و در دوره غیبت معصوم، از اختیارات جانشینان او معرفی شده است.

«يا ايها النبي حرض المؤمنين على القتال» ۱۹۶ یعنی «ای رسول ما، مؤمنان را به جنگ دعوت و تحریض کن»  
«و اذ عثوت من اهلك تبويي المؤمنين مقاعد للقتال» ۱۹۷ یعنی «ای رسول ما، یاد آر آن هنگامی را که بامدادن [برای جنگ احد] از خانه ات بیرون آمدی و مؤمنان را [یکایک] برای کارزار، سازماندهی می کردی [هر کسی را در جای ویژه ای در لشکر خود جای می دادی]

### تبصره ۱: حق تشخیص جنگ یا صلح:

تشخیص جنگ یا صلح و مراحل آن نیز از حقوق امام و زمامدار است. باتوجه به اسرار نظامی و امنیتی که طبعاً از اطلاعات انحصاری حکومت است، به نظر می رسد که چنین حقی قطعاً باید از اختیارات و اختصاصات زمامداران باشد. در کلمات حضرت امیر (ع) چنین معنایی به وضوح به چشم می خورد و همایشان در خطاب به مالک اشتر، تصمیم گیری راجع به صلح را به او ارجاع می دهند: «و لا تدفعن صلحاً دعاك اليه عدوك...» ۱۹۸ یا در بیان دیگری؟ می فرمایند: من چنان دیدم که صلح و مسالمت اگر موجب ضعفی در اسلام نباشد، از جنگ و کارزار گوارتر و مناسبتر است: «وجدت المسالمة ما لم يكن و هن في الاسلام اتجع من القتال» ۱۹۹

هنگامی که امام حسن مجتبی (ع) در آن شرایط نامساعد، تن به صلح تحمیلی یا معاویه می دهند، برخی از شیعیان به ایشان به عنوان مدل المؤمنین «یعنی خوار کننده مؤمنان - سلام دادند. حضرت (ع) فرمود: من خوار کننده مؤمنان نیستم بلکه عزیز کننده ایشانم. وقتی که شما توان مبارزه با آنها را ندارید تن به این کار دادم تا من و شما باقی بمانیم.» ۲۰۰

### تبصره ۲: حق تأمین نیازهای مالی حکومت:

اگرچه این حق را ذیل حق دفاع نظامی آوردیم، ولی واضح است که می تواند حق مستقل و جداگانه ای برای دولت اسلامی باشد؛ به این معنی که مردم موظفند کلیه هزینه های حکومت، اعم از هزینه های نظامی، انتظامی و تسلیحاتی و همچنین هزینه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و غیره را از طریق پرداخت مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم تأمین نمایند. اگر قرار باشد دولتی از سوی مردم جهت وظایف تعریف شده و قانونی اش خدمات لازم را ارائه دهد، به هر حال باید منابع مالی لازم را نیز در اختیار داشته باشد. استخراج معادن، استحصال



مالیات و در شرایط حاد و بحرانی نیز منابع ویژه دیگری باید در اختیار دولت باشد تا چرخ اداری مملکت بگردد.

«ثم لا قوام للجنود الا بما يخرج الله لهم من الخراج الذي يقوون به على جهاد عدوهم...» ۲۰۱ قوام وثبات ارتش بدون خراج [عوارض و مالیات و مشابه آنها] امکان پذیر نخواهد بود؛ و باید به وسیله خراج ارتش را پشتیبانی نمود و تسلیحات و جنگ افزارهای آنان را تدارک کرد و نیازهای زندگی شان را تأمین نمود تا بتوانند در مقابل دشمن ایستادگی کنند و تهاجم او را دفع و خود را قدرتمند سازند.

به هر حال، امور مالی مایه قوام دولت است و بدون آن چرخ کشور از حرکت خواهد ایستاد. آیاتی که در آنها سخن از زکات، صدقات، غنایم و امثال اینها آمده است، ناظر به همین مطلب است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» ۲۰۲ «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» ۲۰۳ و «وَاعْمَلُوا إِنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ» ۲۰۴

## ۲ - حق عفو اسیران جنگی

عفو اسیران جنگی یا نگهداری آنها از حقوق امام و رهبر جامعه است. زمامدار از موضع امین و وکیل و حافظ منافع مردم که بیش از دیگران در جریان مسائل پشت پرده جنگ و اسرار نظامی است، می تواند و شایسته است که در این مورد صاحب نظر و صاحب اختیار باشد.

بر اساس آیات قرآنی، رسول خدا (ص) مسؤول این بخش از جنگها بوده است: «يا ايها النبي قل لمن في ايديكم من الاسرى» ۲۰۵ حق تصمیم گیری در باره اسیران انحصاراً از آن پیامبر (ص) و پس از او از حقوق حاکمان راستین جامعه اسلامی است. در این موارد شأن نبوت مدخلیت ندارد؛ یعنی چنان نیست که آن حضرت (ص) چون پیامبر است، این حق را دارد و در نتیجه دیگران که پیامبر نیستند، فاقد این حق می باشند؛ بلکه رسول خدا (ص) از آن جهت که رهبر و زمامدار مسلمانان بود، این حق را داشت و لذا پس از ایشان نیز این حق از آن رهبر و زمامدار خواهد بود.

در حدیثی آمده است: اسیری را که توان راه رفتن ندارد و امکان حمل او هم نیست، رها کن و او را محض؛ چرا که تو نمی دانی حکم امام درباره او چیست؟ «ان اخذت الاسیر فمعجز عن المشى و لم يكن معك محمل فارسله و لا تقتله فانك لاتدرى ما حكم الامام فيه» ۲۰۶

در روایت دیگری آمده است: «ابوغزه جرحی در جنگ بدر به اسارت درآمد و به پیامبر (ص) گفت: ای محمد من عیالمندم، بر من منت بگذار و از آدم ساز. رسول خدا (ص) نیز با این شرط که به کارزار برنگردد، آزادش کرد. به مکه رفت و در آنجا اعلام کرد که من محمد را یازی دادم و او مرا آزاد ساخت. در روز احد نیز در جنگ شرکت کرد. رسول خدا (ص) او را نفرین کرد که از جنگ مسلمانان در رود. پس اسیر شد. این بار نیز گفت: من عیالمندم. بر من منت بگذار و رهایم ساز. پیامبر (ص) گفت: از ادات کتم تا

به جمع قریش در مکه در آیی و بگویی محمد را مسخره کردم؟ نه مؤمن از یک سوراخ دیوار گزیده نمی شود؛ و سپس آن حضرت (ص) او را با دست خود کشت» ۲۰۷

## حقوق منتقدان، مخالفان و دشمنان

این عنوان تعریف ثابت و مشخصی ندارد. آنچه ما در ادامه بحث خواهیم گفت، بر اساس تعریفی است که خود ارائه می دهیم.

گروه اول: منتقدان عبارتند از کسانی که اصل نظام را قبول دارند، اما نسبت به اعمال حکومت عیب و ایراد می گیرند، پیشنهاد های اصلاحی دارند و بیشتر موضع دوستانه دارند تا خصمانه

مخالفان سیاسی کسانی هستند که اصولاً دیدگاه های دیگری در مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارند. برخی از افراد و جناح های این گروه ممکن است اصل حکومت را هم قبول نداشته باشند، اما دست به اسلحه و عمل نظامی نمی زنند و صرفاً مایل هستند افکار خود را آزادانه در جامعه مطرح سازند.

گروه سوم: دشمنان نظامی هستند که برای براندازی نظام اسلامی دست به اقدام مسلحانه می برند. این گروه در اصلاح «بغاة» نامیده می شوند.

## احکام مربوط به گروه های سه گانه

مورد گروه اول: نه تنها گروه منفی و نامطلوبی نیستند، بلکه وجود آنها در جامعه اسلامی، لازم است. عمل آنها نیز از باب «النصيحة لأئمة المسلمين» پسندیده و مطلوب خواهد بود. آنها گوش به فرمان رسول خدا (ص) داده، عمل به مضمون منطبق «كلکم راع و کلکم مسئول» نموده اند. از این بالاتر آنها به دوفریضه اساسی قرآنی، یعنی «امر به معروف و نهی از منکر» جامعه عفل می پوشند.

گروه دوم که مخالفان سیاسی هستند، در بیان افکار و نظرات خود در چارچوب قانون آزادند. دولت اسلامی حتی در صورت علم به خطای آنان و مسلم بودن برداشت و اجتهاد این گروه نمی تواند آنان را از حقوق مشروعی که دارند، محروم نماید: «فليس من طلب الحق فأخطأ كمن طلب الباطل فادرکه» ۲۰۸ یعنی «کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرده مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و بدان رسیده است»

دولت اسلامی به دو طریق می تواند با آنها برخورد نماید: نخست از طریق منطقی و استدلال و ارشاد و توجیه و بحث و پاسخ به شبهات؛ و دوم به شیوه سیاسی و افساگرانه به منظور خنثی نمودن آثار منفی افکار آنان در میان مردم و در صورت بی اثر ماندن مقابله با شیوه فرهنگی و شیوه سیاسی، بر اساس سلسله مراتبی که در امر به معروف و نهی از منکر مقرر شده عمل خواهد کرد. چنان که حضرت (ص) درباره خوارج انجام داده گامی

که کارشان بالا گرفت و از انتقاد فراتر رفته و به شعار دادن و تحریک مردم پرداختند، آن حضرت (ع) حتی تا این مرحله از مخالفتشان نیز تهاوتنها به جواب منطقی و سیاست افشاگرانه بسنده کرد.

زمانی که امام (ع) مشغول خطبه خواندن بود، یکی از آنان فریاد زد: «لاحکم الا لله لالکبا علی» امام (ع) با آرامی پاسخ داد: «کلمه حق یراد بها الباطل»<sup>۲۰۹</sup>

سپس امیرالمؤمنین (ع) افزود: «شما برعهده من یعنی دولت اسلامی سه حق دارید: نخست آنکه شما را از شرکت در مساجد و عبادت خدا باز نمی داریم، دوم آنکه با شما آغاز به جنگ نمی کنیم، سوم شما را از بیت المال مسلمانان محروم نمی کنیم تا زمانی که دستتان با ماست»<sup>۲۱۰</sup>

خوارج به دنبال اعتراض به امام: از حکومت و همکاری با ایشان کناره گیری کردند و در محلی به نام نهروان اجتماع نمودند و از اطراف امام (ع) مورد تعرض قرار نگرفتند. امام (ع) نماینده ای بر آنها گماشت که تا مدتی از وی پیروی می نمودند و او نیز با آنان مدارا می کرد تا آنکه بر وی شوریدند و او را به قتل رساندند و امام (ع) در برابر شورش واکنش نرم نشان داد و از آنان خواست قاتل نماینده اش را تحویل دهند و آنها در پاسخ گفتند: ما همه قاتلان او هستیم»<sup>۲۱۱</sup>

### ویژگی های بغاة

«گروه متشکلی که براساس یک تفکر انحرافی در برابر امام (دولت اسلامی) شورش کنند و مردم را به قیام علیه امام دعوت کنند و حاکمیت اسلامی را به مخاطره افکنند و با خطهشی و سیاست براندازی، جریانی را در جامعه اسلامی به وجود آورند، بغاة نامیده می شود ...»

«این واژه سیاسی در اسلام، هم ریشه قرآنی دارد: «فان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا الی تبغی» و هم ریشه در حدیث نبوی: «یا عمار تقتلک الفئة الباغیة ...»

موارد زیر را می توان از مصادیق باغی دانست:

الف) احزاب و گروههایی که در دارالاسلام از اطاعت امام سرپیچی می کنند و دست به قیام علیه دولت می زنند و فرمانبرداری را موکول به ایجاد تغییرات و اصلاحات مورد نظر خود می کنند.

ب) احزاب و گروههایی که با تحریک مردم به شورش و قیام علیه امام قصد سرنگون کردن حکومت اسلامی و ایجاد هرج و مرج و نقض حاکمیت اسلام را دارند، بدون آنکه طرحی برای به دست گرفتن قدرت داشته باشند.

ج) احزاب و سازمانهایی که به منظور تجزیه قسمتی از دارالاسلام و جدانمودن آن از حاکمیت امام دست به شورش و تحریک مردم می زنند و با مخالفت و نافرمانی از امام، مرکزیت حکومت اسلامی را نقض و خواستار سیاست ملوک الطوائفی و یا ایجاد دولت جدید در بخشی از حوزه حکومت اسلامی



می باشند؛ و هدف خود را از طریق تضعیف دولت اسلامی و ایجاد تفرقه و بدبینی و نهایتاً سلب حاکمیت در قلمرو مورد نظر دنبال می کنند.

د) جمعیتی که با تشکیلات سازمان یافته با اعمال فشار سیاسی و تبلیغاتی و راه اندازی توطئه ها از خارج دارالاسلام و نفوذ در داخل بخواهند به صورت یک حرکت خرنده مردم را علیه امام بشورانند و حاکمیت دولت اسلامی را نقض و حکومت را ساقط کنند.

ه) احزاب و سازمانهایی که بخواهند یکی از اهداف ذکر شده را از طریق اعمال قوه قهریه از خارج و یا داخل کشور اسلامی دنبال نمایند و علیه امام مسلحانه قیام کنند.

و) گروهی که پس از درگیری با گروهی دیگر و ایجاد صلح عادلانه بین آن دو توسط گروه سوم دست به تجاوز علیه رقیب خود بزنند»<sup>۲۱۲</sup>

### نحوه برخورد با بغاة

بغاة علاوه بر داشتن تفکر براندازی رژیم اسلامی، اسلحه برمی دارند و با اقدام نظامی دست می زنند، و طبقاً در این حالت بر امام است که آنها را سرکوب نماید. در بررسی نهج البلاغه ظرافتها و عنایتهایی در برخورد با اینان وجود دارد که ما از آنها تحت عنوان «حقوق دشمنان» یاد می کنیم.

اما پیش از ورود به این بحث، به یک نکته مهم مربوط به جنگ اشاره می کنیم که عبارت است از:

### مبنای ارزشی جنگ:

«و لایحملکم شتائهم علی قتالهم»<sup>۲۱۳</sup> یعنی «مبادا به خاطر دشمنی و عداوت خصوصی با آنها بجنگید. (در نسخه دیگری به جای شتائهم، سیاهیم آمده است، یعنی مبادا دشمنان این آنها شما را به جنگ وادارد)



جنگ در منطق علی (ع) و نهج البلاغه مبتنی بر ارزشهای جاهلی، کینه‌های کور، عقده‌ها، دنیا و مادیات و امثال آنها نیست. جنگ باید بر ارزشهای الهی، اخلاق و انسانی استوار باشد: «مالی و لقریش و الله لقد قاتلتهم کافرین و لا قاتلتهم مقتونین» یعنی «مرا ۲۱۴ با قریش چه کار؟ [با آنها مشکل و مسأله شخصی ندارم] دیروز [قبل از اسلام آوردنشان] به‌خاطر کفرشان با آنها جنگیدم و امروز از آن جهت که فتنه به‌پا کرده‌اند، با ایشان خواهم جنگید.» منظور اهل جمل می‌باشند [اهداف جنگ از نظر اسلام حیرت‌آور است و اصلاً قابل مقایسه با جنگهای تاریخ بشر نیست:

جنگ برای گردن‌نهادن به حکم خدا: «فقاتلوا التی تبغی حتی نفی الی امر الله» ۲۱۵  
 جنگ برای رفع فتنه: «قاتلوهوم حتی لا تکون فتنه» ۲۱۶  
 جنگ برای مصونیت تقوا از گزندها و خطرات تهدیدکننده «و هو لباس التقوی» ۲۱۷

جنگ برای کسب کمال و رضای ربوبی: «اللهم انک اعلمت سیلا من سیلک جعلت فیہ رضاک و ندمت الیه اولیائک و جعلته اشرف سیلک عندک» ۲۱۸

گفت من تیغ از بی حق می‌زنم  
 بنده حقم نه مامور تنم  
 اسلام خروج برای شکار تفریحی حیوان را عمل ناپسندی می‌شمارد که حتی موجب شکسته شدن نماز هم نمی‌شود، تا چه رسد به خروج برای جنگ با انسانها برای اهداف حیوانی.

**حقوق دشمنان**

**۱ - مذاکره قبل از اقدام نظامی:**

«ان استعدادی لحرب اهل الشام و جریر عندهم، اغلاق للشام و صرف لاهله عن خیر ان ارادوه...» ۲۱۹ یعنی «مهمی‌اشدند برای جنگ با شامیان، در حالی که جریر [ابن عبدالله] را به مذاکره نزد آنها فرستاده‌ام به معنای بستن راه صلح به روی آنها و منصرف‌سازی ایشان است، در صورتی که بخواهند به کار خیری اقدام نمایند»  
 مذاکره در یک تقسیم‌بندی کلی به دو نوع قابل تقسیم است  
 الف) مذاکره غیررسمی و به‌منظور هدایت:

نمونه‌های آن در سیره علوی به‌غایت فراوان است؛ از جمله آنجا که برخی از یاران نادان، حضرت (ع) را در تأخیر عملیات جنگی علیه اهل صفین، متهم به ترس می‌کنند؛ و ایشان می‌فرماید: «به‌خدا قسم هرروز که جنگ رایبه تأخیر می‌اندام، به‌خاطر آن است که طمع و آرزو دارم گروهی از آنها به جمع ما بپیوندند و هدایت شوند و در لابلای تاریکی‌ها پرتوی از نور مبرابینند و به‌سوی من آیند و این برای من از کشتار آنان در راه گمراهی‌شان بهتر است درحالی که آنها در این‌صورت به حرم گناهایشان گرفتار می‌شوند» ۲۲۰ و یا در خطبه ۱۲۷ نهج‌البلاغه

آن حضرت بعضی از احکام دین را برای رفع شبهات خوارج برای آنها تبیین می‌فرماید، و یا در نامه‌های متعددی از جمله نامه ۱۰ حتی معاویه را بند و اندرز می‌دهند و از گمراهی بر حذر می‌دارند: «و احذرک ان تکون متمادیا فی غرة الامنیة»

اهتمام به هدایت انسان، هدف اول و اساسی تمام ادیان الهی بوده‌است. پیامبران حتی برای هدایت امثال فرعون که گفته بود «انا ربکم الاعلی» ۲۲۱ نیز کوشیده‌اند: «اذها الی فرعون انه طغی فقولاً له قولاً لیناً لعله یتذکر او یخشی» ۲۲۲ یعنی «ای موسی و هارون به‌سوی فرعون بروید که طغیان کرده‌است اما با او به‌نرمی سخن گوید، شاید متذکر شود، به‌خود آید و راه خشیت حق پیش گیرد»

رسول خدا (ص) به علی فرمود: «یا علی لا تقاتلن احدا حتی تدعوه الی الاسلام و ایم الله لئن جهدی الله عز و جل علی یدیک رجلا خیر لک مما طلعت علیه الشمس و غربت...» ۲۲۳ یعنی «ای علی با احدی جنگ مکن مگر آنکه ابتدا او را به‌سوی اسلام دعوت کنی [روشهای دعوت قرآنی نیز روشن‌دست] به خدا قسم اگر خداوند با دستان تو [به‌وسیله تو] یک نفر را هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه که خورشید بر آن بتابد و غروب نماید»

**ب) مذاکره رسمی سیاسی:**

بدون استثنا در تمام جنگهای حضرت و گاهی چندین مرتبه موضوع مذاکره با دشمن چه شخصاً و چه با اعزام نماینده یا نمایندگانی از سوی ایشان به چشم می‌خورد. جریر بن عبدالله یحلی فرستاده حضرت (ع) برای مذاکره با اهل شام و معاویه بود و ذکر آن در خطبه ۴۳ نهج‌البلاغه آمده‌است.

آن حضرت ابن عباس را برای مذاکره با خوارج گسیل می‌دارد و به او می‌فرماید که «به آیات قرآن با آنها مجاجه نکن؛ چراکه قرآن دارای معانی مختلف است و امکان تفسیرهای گوناگون دارد؛ تو چیزی می‌گویی و آنها چیز دیگر [و سخن به جایی نمی‌رسد] بلکه با سنت پیامبر (ص) با آنها بحث و مذاکره نما که در برابر آن پاسخی نخواهد یافت» ۲۲۴

در نامه‌ای خطاب به معقل بن قیس ریاحی که در رأس لشکری به‌عنوان مقدمه نیروهای حضرت امیر (ع) به شام رفته بود، مرقوم می‌دارند: «مبادا به خاطر عداوت و دشمنی خصوصی و بیش از آنکه آنها را دعوت [به حق و صلح و مسالمت] کنید و راه عذرشان را در پیشگاه خدا ببندید، با آنها بجنگید» ۲۲۵ در مورد اصحاب جمل نیز می‌فرماید: «فان شغب شاعب عوتب، فان ائی قوتل» ۲۲۶ یعنی «اگر فتنه‌گری، فتنه‌انگیزی کرد، از او خواسته می‌شود که به حق بازگردد، و اگر امتناع ورزد مورد تیرد قرار خواهد گرفت»

مذاکرات شخص پیامبر (ص)، اعزام نمایندگانی از سوی ایشان و ارسال انامه‌ها به تمام کسانی که مورد دعوت آن حضرت (ع) به اسلام و حق قرار می‌گرفتند و چه‌یسا بعداً کار به جنگ می‌انجامیده‌است، باب گسترده‌ای دارد که در کتب سیر



و یا مکاتیب الرسول (ص) و غیره آمده است.

### ۳ - حقوق جنگی دشمن :

«و رَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدِيرِكُمْ» ۲۲۷ یعنی «شمشیر را از فراری شما برداشتم».

برای آنکه سخن به درازا نکشد، مطالبی را فهرست وار ذکر می کنیم:

**الف) پرهیز از حدود عدالت با دشمنان جنگی :** «رَبِّ هَذِهِ الْأَرْضِ ... إِنَّ أَظْهَرَتْنَا عَلَىٰ عَدُوِّنَا فَجَنَّتْنَا الْبَغْيَ وَ سَدَدْنَا لِلْحَقِّ» ۲۲۸ یعنی «ای پروردگار، این زمینی که آن را محل سکونت و آرامش انسانها قرار داده ای ... اگر ما را بر دشمنان پیروز کردی، ما را از تجاوز و تعدی مصون بدار و به راه حق استوارمان کن»

**ب) پرهیز از دشنام به دشمن :** «انی اکره ان تکونوا سبائین» ۲۲۹ هنگامی که در جنگ صفین شنید برخی از اصحابش به اهل شام و انصار معاویه دشنام می دهند فرمود: من خوش ندارم که شما دشنام دهندگان باشید، جنگ آری، توهین و هتاک می نه

**ج) دستورات جنگی پس از پیروزی بر دشمن :** «فاذا كانت الهزيمة باذن الله فلا تقتلوا مدبراً ولا تصيوا معوراً و لا تجهزوا على جريح و لا تهجروا النساء بأذى و لو ستمن اعراضكم و ستمن حمارنكم» ۲۳۰ یعنی «آنگاه که به اذن خدا دشمن را شکست دادید، هیچ فراری را مکشید و هیچ فرد ناتوان از دفاع را آسیب مرسانید، و هیچ زخمی و مجروحی را از پای ندریناوردید، زنان را با آذیت و آزار به هیچان نیاوردید، اگر چه با دشمنان متعرض آبروی شما شوند و به سران و امیرانتان بدگویی کنند»

حضرت (ع) در جای دیگری از به کارگیری مواد سمی برای نابودی دشمن نهی می کنند: «نهی رسول الله (ص) ان یلقى السم فی بلاد المشرکین» ۲۳۱

**برخی از جلوه های رحمت امیر المؤمنین (ع) نسبت به دشمن**

**الف) دعا و احق دشمن و برای صلح :** «اللهم احقن دماتنا و دماهم و اصلح ذات بیننا و بینهم ...» ۲۳۲

در ادامه کلامی که حضرت امیر (ع) اصحاب خود را از دشنام دادن به دشمن باز می دارد، به آنها می فرماید که چه خوب است به جای دشنام، در حق آنها چنین بگویید: «بار پروردگارا خون ما و خون آنها را حفظ کن! بین ما و آنها صلح را برقرار ساز. آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند و کسانی که ستیز و دشمنی با حق می کنند، دست بردارند و باز گردند»

**ب) اظهار تأسف از مرگ دشمن :** «... أما و الله لقد كنت اکره ان نکون قریش قتلی تحت بطون الکواکب ...» ۲۳۳ هنگامی که حضرت (ع) از کنار کشته «طلحه بن عبدالله» و «عبدالرحمان بن عتاب بن اسید» در روز جنگ جمل عبور کرد،

### نهی از پیشگامی در جنگ

از آنچه در بحث «مذاکره قبل از اقدام نظامی» گفتیم به خوبی می توان «نتیجه گرفت که آن حضرت هرگز اقدام به پیش دستی در جنگ نکرده اند بلکه به عکس، بیوسته حامی و طرفدار آتش بس عادلانه بودند و در جهت برقراری صلح پیشگامی نموده اند.

آن حضرت با کسی وارد جنگ می شدند که قطعاً به جنگ آمده بود: «و لا تقاتلن الا من قاتلک» ۲۳۲ قبلاً این جمله را نیز از حضرت امیر (ع) خواندیم که «لا تدعون الی مبارزة» ۲۳۸ در نامه ۱۴ می فرماید: «با آنها نجنگید تا آنها پیش دستی کنند چرا که شما بحمد الله دارای حجت و دلیل هستید، و وا گذاشتن شما آنها را تا زمانی که خودشان نبرد را شروع کنند، حجت و دلیل دیگری به نفع شما و برزبان آنهاست»

در همان نامه خطاب به معقل بن قیس می فرماید: «آنقدر به دشمن نزدیک نشو که گمان برد، می خواهی آتش جنگ را بیفروزی» ۲۳۹

نهج البلاغه، تفسیر قرآن است. از موارد بارز آن، آیاتی است که در سوره بقره آمده است: «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعمدوا ان الله لایحب المعتقدین» ۲۳۰ و «فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدى علیکم و اتقوا الله» سیره رسول خدا (ص) در جنگها از جمله در جنگ احد و خندق و نیز عمل امام حسین (ع) در کربلا از شواهد دیگر این امر (یعنی عدم شروع جنگ) به شمار می رود.

**۲ - رعایت دقیق مقابله نامه ها و تعهدات با دشمن :**

«و ان عقدت بینک و بین عدوک عقدة او الیست منک ذمة فحط عهدک بالوفاء ...» ۲۳۲ یعنی «هر گاه بینمائی بین خود و دشمنت منعقد ساختی و با تعهد کردی که به او پناه بدهی، جامه وفا بر عهد خویش بپوشان» ادامه ترجمه «و تعهدات خود را محترم بشمار و جانت را سپر تعهدات خویش قرار بده و زیاده هیچیک از فرایض الهی همچون وفای به عهد و پیمان نیست ...»

وفای به عهد، دین است. هر کس که این ندارد، حقاً که آن ندارد: «قال رسول الله (ص): لا دین لمن لا عهد له» ۲۳۳ عمل به مضمون قراردادها، دوست و دشمن نمی شناسد، «قال الباقراء: ثلاث لم یجعل الله عز و جل لأحد فیهن رخصة ... الوفاء بالعهد للبر والفاجر» ۲۳۴

با مشرکان نیز باید تا پایان مدت قرارداد وفادار بود که این مقتضای تقواست: «و آمموا عهدهم الی مدتهم» ۲۳۵

امیر المؤمنین (ع) در جای دیگری می فرماید: «هر که فردی را پناه دهد و آنگاه به او خیانت کند و او را بکشد، من از قاتل بیزار هستم اگر چه مقتول اهل دوزخ هم باشد» ۲۳۶



فرمود: «ابومحمد [یعنی طلحه] در این مکان چه غریب افتاده است! سوگند به خدا من دوست نداشتم قریش در زیر این آسمان و ستاره‌ها چنین کشته افتاده باشند»

مکمل این بخش، دو خبر از رسول خدا (ص) است: «... لا تقاتلوا شیخاً فانیاً، و لا طفلاً صغیراً و لا امرأة و لا تغلوا و ضموا غنائمکم، و اصلحوا و احسنوا ان الله يحب المحسنين» ۲۴۲

«سیروا بسم الله و بالله، و فی سبیل الله، و علی ملة رسول الله، و لا تغلوا و لا تمثلوا و لا تغدروا و لا تقتلوا شیخاً فانیاً و لا صبیاً و لا امرأة و لا تقطعوا شجراً...» ۲۴۵

**حقوق مجرمان و محکومان، منحرفان و گمراهان**  
این عنوان را به دو قسمت تقسیم و درباره هر یک مطالبی به اختصار بیان می‌کنیم.

### الف) حقوق مجرمان و محکومان

#### ۱ - اجرای عدالت به همراه لطف و محبت:

«و قد علمتم ان رسول الله رجم الزانی المحصن ثم صلی علیه ثم ورثه أهله...» ۲۴۶ یعنی «در حالی که شما خوار می‌دانید که رسول خدا (ص) زناکار همسر دار را سنگسار می‌کرد و پس از آن بر او نماز [میت] می‌خواند و انگاره‌اش او را در میان خاندانش تقسیم می‌نمود»

در حقوق و اخلاق، بحثی داریم مبنی بر اینکه یک فرد قانونمند و پای بند قانون آیا می‌تواند یک فرد اخلاقی هم باشد؟ در پاسخ گفته می‌شود که اخلاق و انسان دوستی همچون خون در تمام رگهای قانون و شریعت اسلامی وارد شده است؛ یعنی یک فرد تابع قانون اسلام الزاماً یک فرد شایسته از نظر اخلاق نیز هست.

این امر بسیار مهم که باید گفت از معجزات و آیات بیانات الهی برای اثبات حقانیت اسلام و قرآن است، در مورد مجرمان قانون نیز صادق است؛ یعنی قاضی و حاکم اسلامی با چشم بسته صرفاً مجری قانون نیست، بلکه اگر از یک روی، نسبت به جرایم قوانین شرع موظف و مکلف است، از سوی دیگر هدایت انسان هم برایش وظیفه‌ای اجتناب ناپذیر می‌باشد، همان شریعتی که او را نسبت به اجرای قوانین الهی فرمان داده او را نسبت به انسان نیز متعهد ساخته است. در روایتی چنین آمده است: «سارقی را نزد علی (ع) آوردند، پس او نسبت به سرقتش اقرار کرد. حضرت به او گفتند: آیا از قرآن چیزی را حفظ داری؟ گفت: آری، سوره بقره را پس فرمود: دستت را به سوره بقره بخشیدم. اشعث گفت: آیا حدی از حدود الهی را تعطیل می‌کنی؟ امام (ع) فرمود: تو چه می‌دانی! [چه می‌فهمی!] هرگاه بینه‌ای اقامه شود، امام نمی‌تواند ببخشد ولی اگر خود شخص نسبت به سرقتش علیه خود اقرار نماید، تصمیم‌گیری بر عهده امام است، اگر بخواهد عفو می‌کند و اگر بخواهد، کیفر می‌دهد» ۲۴۷

#### ۲ - عفو در صورت وجود مصلحت:

«فغفوت عن مجرمکم...» ۲۴۸ یعنی «من از جرم شما گذشتم».

تمام آیات و روایات و عبارات نهج البلاغه که در آنها سخن از عفو و بخشش آمده و بدان دعوت شده است، در صورت جرم و محکومیت است؛ یعنی «نسبت به انسان مجرم و خطاکار است، نه انسان بی‌گناه چرا که شخص بی‌گناه هیچ نیازی به عفو و بخشودگی ندارد».

اگر جرمی شخصی باشد، بدیهی است که اختیار عفو در دست صاحب حق است و اوست که می‌تواند ببخشد یا خواهان کیفر باشد. اما در جرم اجتماعی که جامعه، صاحب حق است نه شخص، اختیار عفو یا جزا در دست حاکم و اجد شرایط است؛ امام و زمامدار به نیابت از طرف مردم (صاحبان حق) می‌تواند ببخشد یا نبخشد. رعایت مصلحت نباید منحصر به رعایت مصلحت مجرم باشد، بلکه باید مبتنی بر رعایت مصالح جامعه باشد، خصوصاً در جرایم اجتماعی.

از موارد جرم اجتماعی مطرح شده در نهج البلاغه فرازی است که در بالا ذکر کردیم. حضرت (ع) مجرمان جنگ جمل را طبق این عبارت می‌بخشد.

از موارد جرم شخصی، وصیتی است که امیرالمؤمنین (ع) راجع به جریان ضربت خوردن خود دارند: «و ان اعف فاعفوا لی قرابة و هو لکم حسنة فاعفوا» الا تحبون ان یغفر الله لکم؟ ۲۴۹ اما هنوز جای یک سؤال باقی است، و آن اینکه اگر جرمی دو بعد داشته باشد یعنی هم شخصی باشد و هم اجتماعی، چه حکمی دارد؟ جوابش روشن است، بدین معنا که هر دو طرف متولی و صاحب حق، می‌توانند نسبت به حق خود اعمال نظر

«... و لا تزال تطلع على خائنة منهم الا قليلا منهم فاعف عنهم واصفح ان الله يحب المحسنين» ۲۵۲ یعنی «ای رسول ما، تو همچنان از خیانت آنان (یهودیان) باخبر خواهی شد مگر اندکی از ایشان، پس آنان را ببخش و از ایشان در گذر که خداوند نیکو کاران را دوست دارد»، و یا بخشودگی اهالی مکه بس از فتح آن توسط پیامبر (ص) یا تعبیر «اتم الطلقاء» از جرائم اجتماعی است که مورد عفو قرار می گیرد.

#### جرم دوبعدی :

از زیباترین جلوه‌ها و مثالهایش، جریان عمرو بن عبدود در جنگ خندق است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) ابتدا از قتل عمرو منصرف شد، چند قدم زد و سپس سر او را جدا کرد. وقتی که رسول خدا (ص) سب را از او پرسیدند گفت: «قد كان ستم امی و تقّل فی وجهی، فخشیت ان أضربہ لحظّ نفسي، فترکتہ حتی سکن ما بی ثم قتلته فی الله» ۲۵۲ یعنی «عمرو به مادرم دشنام داد و آب دهان به رویم انداخت، پس ترسیدم که او ربه خاطر خشم و خواست خودم بکشم، لذا رهایش کردم تا خشم من آرام شد، سپس او را به خاطر خدا کشتم»

ان علی امون الاخلاص عمل  
شیر حق را دان مؤذنه از دغل  
مورّی،

#### ب) حقوق گمراهان و منحرفان

«جفأة طعام، و عبید أقزام... ممن بیغی ان یفقه و یؤدب، و یعلّم و یدرب، و یولی علیه و یوخذ علی خیدیه» ۲۵۴ یعنی «پروان معاویه عبارتند از: سنگدلانی اوباش، بردگانی ارادل (فرومایه) ... از کسانی هستند که شایسته است آموزش و پرورش داده شوند و مورد تعلیم و تربیت قرار گیرند. باید برایشان ولی و سرپرست شایسته‌ای تعیین کرد، باید دستشان را گرفت»

ووظیفه امام و زمامدار جامعه اسلامی، آموزش و پرورش، تصحیح مردم و عقل محبت و رأفت نسبت به آنها به منظور هدایت و سعادت جامعه است. این مهم نسبت به گمراهان و منحرفان از صراط مستقیم به نحو جدی تری مطرح است. اولاً با اتخاذ روشهایی نباید گذاشت گروهی از مردم به این نقطه برسند ثانیاً اگر چنین مشکلی پیش آمد، باید با استفاده از امکانات ویژه و بیشتری به صورت کارشناسی شده با این آفت خطرناک اجتماعی مبارزه کرد.

اولین هدف پیامبران الهی، تربیت و هدایت انسان است: «و یزکیهم» «هدایت یک نفر بالرزق و بهتر است از آنچه که خورشید بر آن بتابد و غروب نماید» ۲۵۵ هدایت یک انسان برابر است با هدایت و احیای همه بشریت: «... و من احیایها فکأنما احیا الناس جميعا» ۲۵۶

سخن این باب را با حدیث بسیار نفیسی به پایان می بریم:



کنند؛ مثلاً اگر شخصی امر به معروفی را بکشد، اگر چه صاحب حق از یک جهت، پدر مقتول یعنی پدر شخص امرکننده بمعروف است و او می تواند عفو کند یا جزا دهد؛ اما از سوی دیگر اگر قرار باشد که چنین شخصی قصاص نشود و به قساد خود در جامعه اسلامی ادامه دهد، به صلاح اسلام و مسلمانان نخواهد بود، لذا حکومت و حاکم اسلامی نیز از این جهت ذی حق است و می تواند اعمال نظر کند.

از آیات و روایات و سیره رسول خدا (ص) می توان نمونه های فراوانی را در باب عفو و بخشش استشهد کرد:

#### جرم شخصی :

رسول خدا (ص) می فرماید: «در شب اسراء و معراج، کاخهای بلندی را مشرف بر بهشت دیدم. پس گفتم: ای جبرئیل، اینها از آن چه کسانی است؟ گفت: «للكاظمین النیظ والعاین عن الناس و الله یحب المحسنین» یعنی «از آن کسانی که خشم خود را فرو می خورند و از مردمان درمی گذرند و خداوند نیکو کاران را دوست می دارد» ۲۵

مورد دیگر در مسائل شخصی «جریان عفو زن یهودی است که به پیامبر (ص) گوشت مسموم داد. پیامبر (ص) از او پرسید: چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ گفت: یا خود گفتم؛ اگر این مرد پیغمبر باشد که چنین زهری به او آسیب نخواهد رساند و اگر پادشاه و ملک باشد، مردم را از شر او راحت کرده ام. پس رسول خدا (ص) او را مورد عفو قرار داد» ۲۵۱

#### جرم اجتماعی :

«روی آن داود(ع) خرج مصحراً منفرداً، فأوحى الله اليه باداود، مالی اراک و حدانیاً؟ فقال: اللهم اشتدح الشوق منی الی لقانک و حال بینی و بین خلقک فأوحى الله اليه ارجع اليهم فانک ان تأتی بعدی آبی اثبتک فی اللوح حمیداً»<sup>۲۵۷</sup>

یعنی «روزی داود به تنهایی به صحرا رفت، پس خدا بر او وحی کرد و گفت: ای داود، چرا تو را تنهایی بینم؟ پس داود گفت: ای خدای من، شوق دیدار تو در من شدت یافته و این شوق، میان من و بندگان تو فاصله انداخته است. پس خدا به او وحی کرد: به سوی بندگانم برگرد که اگر یک بنده فراری و ذکر بزیاری مرا با خود بیاوری، تو را در لوح خود، ستوده خواهم داشت (در ملکوت من به عظمت و ستودگی ثبت خواهی شد)

### حقوق اقلیتها

مباحث مربوط به اقلیتها بسیار گسترده است و در قرآن و سنت و کتب فقهی ما به تفصیل به آنها پرداخته شده است. «از همان آغاز طلوع و ظهور اسلام و تشکل مسلمانان و به وجود آمدن جوامع اسلامی، جمعیتها و گروههایی از پیروان ادیان مختلف بدون آنکه به اسلام ایمان بیاورند، در کنار مسلمانان در دارالاسلام (سرزمینهای اسلامی) باقی ماندند و زندگی با مسلمانان را بر مهاجرت یا مسلمان شدن ترجیح دادند. با گسترش سریع اسلام در میان ملل مختلف جهان و رشد فوق العاده امت اسلامی و توسعه دارالاسلام، اقلیتهای دینی علی‌رغم آزادیها و زندگی قابل قبولی که داشتند، چندان رشد و ازدیادی از نظر کمی پیدا نکردند. عده‌ای از آنها به تدریج و مرور زمان مسلمان شدند و بسیاری هم پیوستگی او خلافت و علاقه به توسعه و فعالیت دینی خود را از دست دادند.

در تاریخ اسلام ما به کمتر موردی برمی‌خوریم که اقلیتهای دینی برای احقاق حقوق و آزادیهای خود دست به مبارزه و قیام و درگیریهایی منظم زده باشند. موارد بسیار نادری که دیده می‌شود، مربوط به جریانات و روابط سیاسی خاصی می‌شود که به‌دور از مسائل اسلامی بوده است»<sup>۲۵۸</sup>

مطالعه تاریخ فتوحات و رشد و توسعه حوزهٔ مسلمانان و بررسی علل اقبال ملتها به تفکر اسلامی، رموز و این امر را نشان خواهد داد. علی‌رغم تبلیغات وسیعی که دشمنان اسلام در طول چند قرن اخیر راه انداخته‌اند، اسلام هرگز ملتها را برای مسلمان شدن تحت فشار قرار نداده است. اسلام با موانع مسلمان شدن ملتها که رژیمهای خودکامه بوده‌اند، مبارزه کرده است؛ لذا رسول خدا(ص) در نامه‌های خود، گناه مسلمان نشدن ملت‌های مختلف را متوجه سران کشورها کرده است.

اسلام با داشتن منطق درخشانی همچون «فانهم صفان اما انخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق»<sup>۲۵۹</sup> و نیز دیگر بخشهای نامهٔ مالک اشتر، حق حیات و کرامت و آزادی معقول انسانی را اساسی‌ترین اصول می‌داند؛ و اگر در صدر اسلام جنگ‌هایی توسط پیامبر(ص) صورت گرفته به‌خاطر مبارزه با عوامل و انگیزه‌هایی

بود که این اصول اساسی را مورد تهدید قرار می‌دادند «هنگامی که اسلام ابتدا پیام هدایت را ابلاغ کرد و زمینه فهم و پذیرش این «هدایت ابراهیمی را فراهم ساخت، هرگاه مستکبران به جهت احساس خطر از جانب اسلام، مبارزه و اخلاص را برمی‌افروختند، اسلام و پیامبر اسلام به ناچار یا به دفاع برمی‌خاستند و یا برای ابلاغ رسالت الهی به توده مردم با جباران و مانعان راه هدایت خلق به جهاد می‌پرداختند، بنابراین همواره اول پیام و دعوت بوده و سپس در صورت اخلاص، شمشیر برای دفاع به کار آمده است»<sup>۲۶۰</sup>

اسلام با زور و شمشیر پیش ترفته است بلکه به جای فتح درها و دیوارها، دلها و عقلا را با منطق قوی، حق خواهی، عدالت‌طلبی و محبت‌محوری خود فتح کرده است. به چند نکته ذیل توجه می‌کنیم:

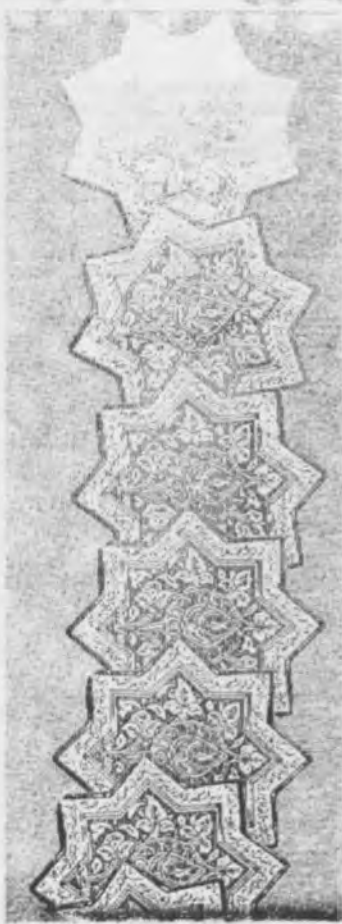
۱ - اسلام قلم بطلان و خط قرمز درستی بر همه امتیازات جاهلی از قبیل نژاد، زبان، رنگ، قبیله سرزمین، ملیت و نظایر آنها کشیده است. مرز میان انسانها عقیده است، لذا سلمان فارسی ایرانی در سایه این فرهنگ تبدیل می‌شود به سلمان محمدی، ولی در مورد فرزندی که از خون نوح(ع) پیغمبر خداست، گفته می‌شود «انه لیس من اهلک»<sup>۲۶۱</sup>

۲ - گاهی اوقات حساب ادیان و اینها با پیروانشان تفاوت دارد؛ یعنی اسلام نسبت به دیانت یهود و حتی این تحریف‌شده حضرت موسی(ع) آنهمه عنایت و تساهل و تسالم می‌ورزد، اما صدالبته در برابر یهودیان لجوج و عنودی که در صدر اسلام آنهمه با اسلام و پیامبر(ص) دشمنی کردند و خیانت‌ها را داشتند باید رفتار متناسب با خودشان داشته باشد.

۳ - این قضیه از سوی دیگر نیز درست است؛ یعنی اگر در برهه‌هایی از زمان و بریده‌هایی از زمین، برخورد خشن و ناصوابی نسبت به ادیان دیگر صورت گرفته است، این امر نباید به حساب اسلام گذاشته شود. اسلام از بسیاری برخوردها که مبتنی بر موازین صحیح نبوده و مبتنی بر هوسها یا تعصبات یا سوء برداشتها بوده است، بیری و بیزار می‌باشد.

۴ - برخی از آنها که عمیقاً با اسلام آشنایی ندارند، از این حرف‌ها بلوراليسم<sup>۲۶۲</sup> دینی یعنی تکثرگرایی را نتیجه می‌گیرند. طرفداران این مکتب معتقدند که ادیان گوناگون، چون از حقانیت نسبی برخوردارند، همگی می‌توانند مایه رستگاری و یا کمال نفس پیروان خود شوند. بنابراین، مؤمنان به ادیان مختلف اولاً نباید حقانیت دین خود را مطلق کنند که در نتیجه، دیگران را تکفیر نمایند و ثانیاً باید دیگران و ادیان دیگر را تحمل نمایند. تعبیر دیگری از بلوراليسم می‌گوید که ریشه همه ادیان، یکی است؛ اختلاف در فهم ادیان است، نه در حقیقت ادیان. بنابراین نباید گفت که این دین درست است و آن دین غلط هر کسی به اندازه ظرفیت و ذهنیت خود درکی از آن حقیقت را دارد. پس اصلاً صحبت از درست و غلط، معنا ندارد.

در پاسخ اینان به اختصار گفته می‌شود که آری، اسلام ریشه



منعقد می‌گردد که قراردادی است دائمی.

اما اگر کفار در خارج از حوزه حکومت اسلامی باشند، چه اهل کتاب باشند چه غیر اهل کتاب، با آنها نیز قراردادهای از قبیل «استیمان» (یعنی مصونیت) و قرارداد «هدنه» (یعنی آتش بس و ترک مخاصمه) می‌توان منعقد ساخت این پیمانها جزء قراردادهای موقت به شمار می‌روند. اما اینکه اگر موقت است، مدت آن چقدر است و همچنین تحقیق و بررسی فروع آنها در کتب مبسوط و مشروح فقهی آمده است.

### حقوق اقلیتها (کفار)

در اسلام و از جمله در نهج البلاغه، تقوا و خداپروری، عامل و مبنای رعایت حقوق است: «و اتقوا الله فی عباده» ۲۷۰

تعمیری همچون عباد، ناس، خلق در آیات و روایات، اگر دلیل بر مورد خاصی نباشد بر عموم دلالت می‌کند؛ یعنی هم‌مردم اعم از مسلمان و کافر و تقسیمات و انشعابات دیگر. در خطبه مربوط به عقیل حضرت علی فرمود: «ظلم به مورچه‌ای گرانتر از به‌دست آوردن هفت قلبیم است؛ چون ظلم به مورچه نافرمانی خداست» ۲۷۱

در آیات قرآنی نیز آنجا که حقی و رعایت عدلی در کار است، سفارش به تقوا می‌گردد و به تقوا و خداپروری توجه داده می‌شود: «... و لا یجرمکم شیآن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی و اتقوا الله ان الله خیر بما تعملون» ۲۷۲ یعنی «ای اهل ایمان... مبادا دشمنی‌تان با گروهی از مردم شما را وادارد که به عدل و داد عمل نکنید. دادگری کنید که این به تقوا نزدیکتر است، و از خداوند پروا کنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است»

بدین معنا که پایداری هر حقی از حقوق، معصیتی است نسبت به فرمان الهی، و انسان حق‌کش اگرچه ظاهراً حق‌بنده‌ای را پایمال می‌کند، اما واقعاً با خدا در افتاده است و حق‌خدایی او را به‌جا نیاورده است. چه بی‌توجهی‌انگیزی میان بت‌دگان و همه مخلوقات با ذات مقدس ربوبی!

### الف) حقوق انسان:

همه انسانها از حقوق یکسان برخوردارند:

«فاتهم صفیان: اما اتخ لکفی الدین و اما نظیر لکفی الخلق» ۲۷۳ یعنی مالکها، رحمت و محبت و لطف به مردم را به

تمام ادیان را واحد و حق می‌داند: «لانفرق بین احد من رسله» ۲۶۳ اما بنا بر حکمت‌هایی که در تشریح شرایع الهی است، نگاه که عمر شریعتی به پایان می‌رسد، شریعت دیگری تبلیغ می‌شود که قطعاً از آیین و شریعت پیشین، کاملتر است. خلاصه آنکه امروز هیچ دینی نیست مگر اسلام، و خدای واحد که برانگیزاننده همه پیامبران با ریشه واحد است، تنها اسلام را از بت‌دگانش می‌خواهد و می‌پذیرد: «ان الدین عند الله الاسلام» ۲۶۴ و «و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین» ۲۶۵ یعنی «دین نزد خدا اسلام است» و «هر که دینی جز اسلام بگزیند، هرگز از او پذیرفته نیست و او در روز واپسین از زیانکاران خواهد بود»

دلیل این مطلب هم‌آیه‌ای است که در غدیر خم یعنی اواخر عمر پیامبر (ص) نازل شد و خداوند بر طبق آن، اسلام را به‌عنوان دین نهایی و جاودانه بشریت معرفی کرد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» ۲۶۶ پس چه باید کرد؟ پاسخ این سؤال آسان است. مسلمانان باید در عمل، بایروران ادیان آسمانی دیگر زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند بدون آنکه در نظر و ایده همانند آنها فکر کنند و یا آنها را نیز همچون خودشان، محق و بر صراط مستقیم بدانند. پس وحدت ادیان در عمل و زندگی همراه با صلح و صفا و مبنی بر تساهل و تسامح و مدارا آری: «قل یا اهل الکتاب تعالوا...» ۲۶۷ اما حق‌نگاری همه ادیان نه «ان الدین عند الله الاسلام» ۲۶۸

### کفار

دسته‌ها و گروه‌هایی که در بحث ما کافر قلمداد شده‌اند، دو گروهند: کفار اهل کتاب و کفار غیر اهل کتاب. کفار اهل کتاب منحصر آسه گروه یهود و نصاری و مجوس هستند. بنابراین گروه‌های غیر مسلمان زیر، اهل کتاب شمرده نخواهد شد:

- ۱ - ملحدان و افرادی که به هیچ نوع مذهبی معتقد نیستند.
  - ۲ - مشرکان و کسانی که برای آفریننده جهان و معبود حقیقی، شریک و هم‌تا قائل هستند.
  - ۳ - پیروان مذاهب ساختگی و باطلی (مثل بهائیت) که فاقد هرگونه اصل و ریشه صحیح بوده و صرفاً با ادعای نادرست و دعوت پیامبران دروغین به وجود آمده است.
  - ۴ - گروه‌هایی که خود را پیرو یکی از پیامبران (منصوص در قرآن) شمرده و از یهودیان و مسیحیان و مجوسیان نیز محسوب نکردند از قبیل کسانی که خود را پیرو صحف ابراهیم و شیث و ادریس و یا زیور داود می‌پندارند» ۲۶۹
- اقسام کفاری که بر شمرده‌یم چه داخل کشور اسلامی باشند و چه خارج از حوزه حکومت اسلامی می‌توان با آنها قرارداد بست. منتها اگر در سایه حکومت اسلامی باشند، قرارداد «ذمه» با آنها

قلب و جانت بنشان (بباوران) حیوان درنده‌ای نسبت به آنان می‌باش که خوردن آنها را مغتنم شماری! زیرا آنها دو گروهند: یابرادران دینی تو هستند و یا انسانهایی همچون تو در این فراز از نهج البلاغه دو نکته مهم نهفته است: اول اینکه مالک، مکلف شده‌است که برای ادامه مدیریت بی‌مزا حمت خود به جلب رضایت صوری مردم قناعت نکند، بلکه باید با همه وجودش صمیمانه و بی‌شائبه به آنها عشق بورزد. دوم اینکه همه انسانها دارای حق حیات و حق کرامت و حق آزادی هستند؛ که اگر مردمی در جامعه‌ای از رحمت و محبت و لطف و عدالت مدیران محروم باشند، بدون تردید این حقوق اساسی‌شان پایمال خواهد شد.

این تعابیر اختصاص به اهل کتاب و امثال ایشان ندارد، بلکه عموم انسانها را مدنظر قرار می‌دهد. از این تصریح بالاتر را در کلام وحی می‌بینیم که با خطاب و تعبیر «یا ایها الناس» آمده‌است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و اثنی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقیکم»<sup>۲۷۲</sup> یعنی «ای همه مردم ما شما را از یک جنس و یک ماده (یک مرد و یک زن) آفریدیم و شما را به صورت اقوام و قبایلی در آوردیم تا به یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی‌تردید گرمی‌ترین شما نزد خداوند پر هیبت‌ترین شماست»

رسول مکرم اسلام (ص) در حجة الوداع فرمود: «ایها الناس، ان ریکم واحد، و ان اباکم واحد، کلکم لادم، و ادم من تراب. ان اکرکم عند الله اتقیکم و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی. الا هل بلغت؟ قالوا نعم. قال: فلیبلغ الشاهد الغائب»<sup>۲۷۵</sup> یعنی «ای مردم، پروردگارتان یکی و پدرتان یکی است. همه شما از آدمید و آدم از خاک. گرمی‌ترین شما نزد خداوند، پر هیبت‌ترین شماست. برای هیچ عربی نسبت به هیچ غیر عربی، برتری و رجحانی نیست مگر به تقوا. همان‌ای مردم آیا پیام مرا دریاقید؟ گفتند: آری» گفت: پس پیام مرا حاضران به غایبان برسانند»

در فرهنگ دینی ما، همه انسانها خانواده و عیال خدایند؛ حضرت صادق (ع) از قول رسول خدا (ص) نقل کرده‌است که مردم خانواده و عیال خدایند محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که به عیال خدا سود برساند و خانواده‌ای را شادمان سازد.<sup>۲۷۶</sup> بدیهی است کسی که به اعضای خانواده خدا ظلم کند، به لجاجت با خدا برخاسته‌است: «ظاهر الله سبحانه بالعناد من ظلم العیاد»<sup>۲۷۷</sup> و البته خود خدا دشمن و خصم چنین شخصی خواهد بود: «من ظلم العیاد کان الله خصمه»<sup>۲۷۸</sup>

اینها و نظایر فراوان دیگری از عمومات و اطلاقات متن قرآن و سنت، دلالت واضح و آشکاری دارد بر اینکه جز در موارد استثنائیه تمام انسانها از حقوق برابر و مشابهی برخوردارند، و لذا می‌توان تأسیس اصل نمود؛ به این نحو که اصل، تساوی حقوق همه انسانهاست مگر آنچه به دلالت دلیلی شرعی از عموم اصل، خارج شده‌باشد.

## ب) حقوق کفار ذمی (۱۷ اهل کتاب):

### ۱ - بهره‌مندی از حقوق عمومی:

«و لا تمسّن مال احد من الناس مصلی او معاهد الا ان تجتدوا فرساً او سلاحاً یعدی به علی اهل الاسلام»<sup>۲۷۹</sup> یعنی «به مال احدی، چه مسلمان و چه غیر مسلمانی که در پناه اسلام است، دست‌نزنید؛ مگر اینکه اسب یا سلاحی باشد که برای تجاوز به مسلمانان به کار گرفته می‌شود»

کفار ذمی یعنی کفار اهل کتاب که بر اساس قرارداد ذمه در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، همانند مسلمانان از همه حقوق و آزادیها برخوردار هستند، جان، مال، ابرو، کار، مسکن و حتی اسلحه آنها از طرف مسلمانان در امنیت کامل است.

رسول خدا (ص) فرمود: «هر که کافر ذمی را بکشد، هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد، درحالی که بوی بهشت چنان است که از فاصله چهل سال راه به انسان می‌رسد»<sup>۲۸۰</sup>

در حدیث دیگری از رسول خدا (ص) چنین آمده‌است: «آگاه باشید هر کس کافری ذمی را ظلم کند یا از حق او بکاهد یا او را به کاری وادارد که بیش از توان اوست یا بدون رضایتش از او چیزی بگیرد، من در روز قیامت دشمن و طرف او خواهم بود»<sup>۲۸۱</sup>

اقلیت‌های دینی در دوران صلح از آزادی مطلق در امر مسکن برخوردارند هم در جهت نقل و انتقال از جایی به جایی اختیار تام دارند و هم از نظرا امنیت تضمین هستند. علی (ع) هنگامی که می‌شنود لشکریان معاویه در شهرانبار به خانه یک زن مسلمان و یک زن معاهد و ذمی تجاوز کرده‌اند و جواهرات از دست و یا و گردنشان برده‌اند، می‌خروشد و می‌فرماید که «اگر انسان به خاطر همین حادثه بمیرد، جای ملامت و سرزنش ندارد، بلکه به نظر من شایسته‌است که انسان یا شنیدن چنین خبری، جان بسپارد»<sup>۲۸۲</sup>

کفار اهل کتاب از آزادی مذهبی در انجام مراسم دینی‌شان و نیز مصونیت معنایی برخوردارند. اسلام به همه پیامبران الهی احترام می‌گذارد و برای پیروان اسمی آنها نیز حرمتی والا قائل است. هرگز شنیده نشده‌است که پیامبر اسلام (ص) فرد مسیحی یا یهودی یا دیگری را به خاطر اینکه اسلام نیاورده کشته‌باشد و نیز شنیده نشده که پیامبر (ص) و اصحاب آن حضرت فردی از اهل کتاب را اذیت کرده یا زندان نموده یا او را از عقیده و اجرای شعائر دینی‌اش بازداشته باشند، و یا اینکه در طول نبردها و غزوه‌ها و نیز دعوت مسالمت‌آمیزشان کلیسا یا کنسسه‌ای را ویران کرده باشند؛ بلکه برعکس تاریخ گواه است که پیامبر اسلام با مسیحیان نجران مصالحه کرد.<sup>۲۸۳</sup>

آیات و روایات فراوانی وجود دارد که در آنها احسان و نیکوکاری و عفو و اغماض نسبت به اهل کتاب توصیه شده‌است. ذیلاً به بعضی اشاره می‌کنیم:

«لاینهاکم الله عن اللین لم یقاتلکم فی الدین و لم یخرجوکم من ديارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم»<sup>۲۸۴</sup>



یعنی «خداوند درباره کسانی که با شما در دین نجنبیده‌اند و شما را از خانمان و دیارتان بیخارج نکرده‌اند، شما را باز نمی‌دارد از اینکه نسبت به آنها احسان و نیکی کنید و با آنان عدالت بورزید»  
**«وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا... فَاغْفُوا وَاصْفَحُوا...»** ۲۸۵ یعنی «بسیاری از اهل کتاب آرزو می‌کنند که شما مسلمانان پس از آنکه ایمان آورده‌اید، به کفر برگردید و نسبت به عظمت اسلام حسد می‌ورزند... اما شما آنها را مورد عفو و گذشت خود قرار دهید»  
 «رسول خدا(ص) سوء قصد زن یهودی نسبت به جان خود را که تصمیم داشت پیامبر(ص) را با گوشت مسموم کند، بزرگوارانه مورد عفو و بخشش قرار داد» ۲۸۶

«مرد مسیحی به قصد توهین خطاب به امام محمد باقر(ع) گفت: «انت بقر» امام(ع) بدون آنکه از خود ناراحتی نشان دهد، با کمال گشاده‌رویی پاسخ داد: نه من بقر (گاو) نیستم؛ اسم من باقر است.

مرد مسیحی جری‌تر شد و شروع به ناسزاگویی کرد و گفت: تو پسر زنی هستی که آشیز بود! حضرت(ع) با زبانی نرم فرمود: شغلش چنین بود، کار عار و تنگ نیست.

مرد مسیحی بر وقاحت و بی‌شرمی خود افزود و گفت: مادرت سیاه و... بود. اما باز هم امام(ع) بی‌آنکه ابراز خشم نماید، فرمود: «این نسبت‌هایی که به مادرم می‌دهی، اگر راست است، خداوند او را بیمارزد و از گناهش درگذرد و اگر دروغ است، از گناه تو بگذرد که دروغ و افترا بستی» ۲۸۷

### بیمه و تأمین اجتماعی اقلیتها

گفتیم که حکومت اسلامی پس از عقد قرارداد ذمه با کفار اهل کتاب، با آنان همانند یک شهروند مسلمان رفتار خواهد کرد. از جمله در باب تأمین پیران باز کارافتادگان، بیماران و... از نمونه‌های مشهور تأمین اجتماعی کفار «جریان پیرمرد نابینای مسیحی در زمان حکومت حضرت علی(ع) است که مشاهده فرمودند مشغول تکدی است، وقتی که جریان را پرسیدند، جواب شنیدند که نصرانی است. حضرت(ع) برآشفتند و فرمودند: تا جوان بود از وی کار کشیدید، اکنون که پیر شده و ناتوان گشته‌است، او را محروم ساخته‌اید؟ او را تحت تکفل بیت‌المال مسلمانان قرار دهید» ۲۸۸

اهل ذمه از محل صدقات مورد کمک و تأمین قرار می‌گرفتند. در کتاب الاموال ۲۸۹ از قاسم بن سلام، باب مستقلی به نام «باب اعطاء اهل الذمة من الصدقة» در احکام این بحث منعقد شده است.

این همه راجع به حرمت زنده کفار است؛ حدیثی هم درباره احترام اسلام به مرده کافر ذمی:

«سهم بن حنیف و قیس بن سعد در قادیسیه نشسته بودند که جنازه‌ای را از روی آن دو عبور دادند. پس هر دو بپا خاستند، به آن دو گفته شد: مردها از اهل ذمه است. پس گفتند: جنازه‌ای از

برابر رسول خدا(ص) عبور داده شد، آن حضرت(ص) ایستاد، پس به ایشان گفته شد: جنازه یک یهودی است، پس آن حضرت(ص) فرمود: آیا انسان نیست؟ (الیست نفساً؟) ۲۹۰

### ۲ - حرمت پیمان نامه‌ها با کفار :

«و ان عقدت بینک و بین عدوک عقدة ... فلا تغدرن بمتک و لاتخینن بعهدک و لا تختلن عدوک فانه لایجتری علی الله الا جاهل شقی» ۲۹۱ یعنی: «هر گاه صلحی میان تو و دشمنت بسته شد... پس هرگز پیمان شکنی مکن، و در عهد خود خیانت روا مدار، و دشمنت را قریب مده؛ زیرا غیر از شخص نادان و شقی، هیچ کس گستاخی بر خداوند را روا نمی‌دارد»

قراردادها با کفار دو گونه است: دائمی و موقت. قراردادهای دائمی با کفار اهل کتاب، شامل یهود و نصاری و مجوس است. اما قراردادهای موقت می‌تواند حتی با مشرکان منعقد شود. قاسم بن سلام در کتاب الاموال خود باب جداگانه‌ای تحت عنوان «الصلح والمهادنه تکوین بین المسلمین والمشرکین الی مده» ۲۹۲ آورده است.

عبارتی که از نهج البلاغه آورده‌ام شامل هر دو نوع قرارداد می‌باشد و قادیسیه به پیمانها حتی اگر با مشرکان هم باشد واجب است: «الا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم یقصوکم شیئا... فاتموا الیهم عهدهم الی مدتهم ان الله یحب المتقین» یعنی مگر کسانی از مشرکان که با آنها پیمان بسته‌اید و با شما هیچ نیککاری نکرده‌اند... پس پیمان آنها را تا پایان مدتش به سر برید، که خداوند بر همین کاران را دوست دارد»

«احترام و وفا به تعهد دو انگیزه دارد: انگیزه یکم - همان ضرورت امن و اطمینان در زندگی اجتماعی است که خداوند متعال مانند یک قانون طبیعی در جوامع حکمفرما ساخته است. انگیزه دوم - یک عامل الهی است که احترام و ایفای تعهد را اطاعت خداوندی و تخلف از آن را معصیت و جرات به آن مقام ربوبی معرفی می‌نماید. ایفای تعهد بر مبنای انگیزه یکم، معلول جبر زندگی اجتماعی است که داخل در منطقه ارزشهای والا نیست ولی احترام و ایفای تعهد بر مبنای انگیزه دوم که جنبه الهی دارد، در منطقه عالی‌ترین ارزشهای انسانی قرار دارد و همه خواص و لوازم عالی عمل به تعهد در این انگیزه دوم است.» ۲۹۲ تاریخ زندگی پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و مملو از صحنه‌های درخشان و والای وفاداری به تعهدات با کفار است ۲۹۵ که به دلیل رعایت اصل اختصار از پرداختن به آنها صرف نظر می‌کنیم.

### ۳ - حقوق قضایی اقلیتها :

«فان دهاتین بلدک شکوامنک غلظة و نسوة و احتقارا و جفوة و نظرت فلم ارحم اهلا لان بدنوا لشرکهم ولا ان... یقصوا و یخفوا لعهدهم...» ۲۹۶

در این فراز از نهج البلاغه دهقانان که مشرک هم هستند علیه امیر و فرماندار خود به خلیفه امیرالمؤمنین(ع) شکایت می‌کنند. اگر مشرکان از چنین اختیاراتی برخوردار باشند، کفار

اهل کتاب به طریق اولی از آن برخوردارند.

درباره حقوق قضایی کفار در جامعه اسلامی، تنها به ذکر دو نکته اکتفا می‌کنیم:

### نکته اول - استقلال قضایی اقلیتها

منظور از این عنوان آن است که پیروان ادیان الهی که متعدّد یا معاهد نامیده می‌شوند؛ می‌توانند به محاکم اسلامی مراجعه کنند و می‌توانند چنین نکنند.

پس اهل کتاب موظف نیستند به دادگاههای اسلامی بیایند و قاضی مسلمان بر اساس کتاب و سنت نسبت به آنها حکم کند، بلکه آنها در زمینه احکام خاص مربوط به آئین خودشان استقلال دارند. لیکن بدیهی است که در صورت مراجعه به محاکم اسلامی، بایستی در میان آنها بر اساس عدل و انصاف حکم شود: «و اذا حکمت فاحکم بینهم بالقسط ان الله یحب المقسطین» ۲۹۷ یعنی: «اگر در میان آنها داوری کردی به عدل و داد داوری کن که خداوند دادگران را دوست دارد»

رسول اکرم (ص) در مدینه در موارد زیادی میان یهودیان حکم کرده‌اند. در مجازات زنا و دینه مقتول، چون توافقی در میان یهودیان مدینه نبود، و این امر سبب می‌شد که در بیشتر موارد نزاع و اختلاف درگیرد لذا به حضرت (ص) مراجعه می‌کردند.

نکته دوم - تساوی (یا برابری) با مسلمانان در حقوق قضایی، [تساوی در برابر قانون]

اقلیتهای دینی در سایه عدل و رافت اسلامی از چنان آزادی برخوردار بودند که به راحتی می‌توانستند در محکمه در شرایط برابر و در نهایت جرات و قدرت اقامه دعوا و طلب حق می‌کنند. از جلوه‌های بارز این چنین اقصاوتها جریان زره علیه حضرت علی (ع) است که حکم به نفع مرد یهودی صادر شد. مرد یهودی به دلیل این فضای باز که توانسته بود در سایه مساوات و عدالت اسلامی، خلیفه را به محکمه بکشاند و به نفع خود حکم بگیرد، مسلمان شد.

حسن ختام این نوشتار، نقطه درختانی است که در سوره رسول اکرم (ص) به چشم می‌خورد:

«قال الامام علی (ع): ان یهودیا کان له علی رسول الله (ص) دنانیر، فتقاضاه فقال له: یا یهودی ما عتدی ما اعطیک! فقال: فانی لا افارقک یا محمد حتی تقضینی، فقال: اذا اجلس معک، فجلس معه حتی صلّی فی ذلک الموضع الظّهر والعصر والمغرب والعشاء الاخرة والغداة، و کان اصحاب رسول الله (ص) یتهدّدونه و یتواعدونہ، فنظر رسول الله (ص) الیهم فقال: مالذی تصنعون به؟ قالوا: یا رسول الله، یهودی یحبسک؟ فقال (ص): لم یبعثی ربی عزّ و جلّ بأن اظلم معاهداً ولا غیره» ۲۹۸، یعنی: «یک یهودی از رسول خدا (ص) چند دینار طلب داشت، آن را تقاضا کرد. رسول الله (ص) فرمود: «ای یهودی طلبت را ندارم که بپردازم! یهودی گفت: «در این صورت، ای محمد، تا زمانی که نپردازی از تو جدا نخواهم شد»، سپس گفت: «بنابر این در کنار تو می‌نشینم»، یهودی در کنار رسول خدا (ص)

نشست تا این که پیامبر (ص) در همان نقطه پنج نماز گزارد! ظهر، عصر، مغرب، عشاء و صبح. اصحاب رسول خدا (ص) او را تهدید کردند که با تو چنین و چنان خواهیم کرد. پس پیامبر (ص) به آنها نگاه کرد و گفت: «با او چه می‌کنید؟» گفتند: ای رسول خدا (ص)، یک یهودی شما را بازداشت می‌کند؟ پس رسول خدا (ص) گفت: «خدای عزّ و جلّ مرا برنگزیده است تا به یک معاهد طرف ییمان) و یا غیر او ستمی روا بدارم»

### پی نوشت ها:

- ۱- نهج البلاغه، نامه ۵۴.
- ۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.
- ۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷.
- ۴- نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- ۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹.
- ۶- عبدالفتاح عبدالمقصود، الامام علی (ع)، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، چاپخانه حیدری، ۱۳۶۲، ج ۵ برگرفته از صص ۲۶۶ و ۲۶۷ و فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳ ص ۳۱۴.
- ۷- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
- ۸- سوره شوری، آیه ۳۸.
- ۹- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
- ۱۰- نهج البلاغه، نامه ۵۰.
- ۱۱- نهج البلاغه، نامه ۵.
- ۱۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱.
- ۱۳- الحیاء، ج ۱، صص ۱۹۲-۹۵.
- ۱۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۷۴.
- ۱۷- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۱۸- محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، صص ۲۱۷ و ۲۱۸.
- ۱۹- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۲۰- همان.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- سوره شعراء، آیه ۸۴.
- ۲۳- نهج البلاغه، نامه ۵۰.
- ۲۴- سوره نور، آیه ۱۹.
- ۲۵- سوره توبه، آیه ۶۱.
- ۲۶- سوره احزاب، آیه ۷۱-۷۰.
- ۲۷- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۲۸- نهج البلاغه، نامه ۶۷.
- ۲۹- همان.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- کنز العمال، ۳۵/۶، حدیث ۱۴۷۳۹.
- ۳۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۴۴ (بخاره، چاپ ایران، ج ۷۵ ص ۳۴۴) کتاب العشره باب احوال الملوک و الامراء حدیث ۳۶.
- ۳۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۳۴- همان.
- ۳۵- رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۶۸.
- ۳۶- نهج البلاغه، نامه ۱۸.
- ۳۷- نهج البلاغه، نامه ۳۸.
- ۳۸- سوره احزاب، آیه ۶۷.



- ۳۹- سورة شعراء، آیه ۱۳۱ .  
 ۴۰- سورة انسان، آیه ۲۴ .  
 ۴۱- سورة كهف، آیه ۲۸ .  
 ۴۲- كنز العمال، ج ۶، ص ۶۷، حدیث ۱۴۸۷۲ .  
 ۴۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲۲ .  
 ۴۴- خصال، ج ۱، ص ۲۰۶ .  
 ۴۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۶ .  
 ۴۶- نهج البلاغه، خطبه ۲۷ .  
 ۴۷- سورة شوری، آیه ۱۵ .  
 ۴۸- سورة حدید، آیه ۲۵ .  
 ۴۹- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹ .  
 ۵۰- مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۳۲۷ .  
 ۵۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۷ .  
 ۵۲- نهج البلاغه، خطبه ۳ (شقیبه) .  
 ۵۳- نهج البلاغه، نامه ۳۴ .  
 ۵۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ .  
 ۵۵- سورة حجرات، آیه ۱۳ .  
 ۵۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱ .  
 ۵۷- تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۳۳۲ .  
 ۵۸- مستدرک الوسائل، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲ هـ. ق، جلد ۳، ص ۴۵ .  
 ۵۹- نهج البلاغه، خطبه ۴۰ .  
 ۶۰- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .  
 ۶۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۹، باب ۸۱، حدیث ۷۴ .  
 ۶۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .  
 ۶۳- سورة نور، آیه ۲۴ .  
 ۶۴- سورة مائده، آیه ۳۳ .  
 ۶۵- شهید نانی، شرح اللمعة الدمشقیه، ص ۲۸۶ .  
 ۶۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱ .  
 ۶۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷ .  
 ۶۸- سورة هود، آیه ۹۰ .  
 ۶۹- سورة هود، آیه ۶۱ .  
 ۷۰- سید محمد حسین نهرانی، لمعات الحسین (ع)، ص ۱۶، به نقل از نفس المهموم، محدث قمی، ص ۴۵ .  
 ۷۱- مفاتیح الجنان، ص ۱۰۶۳ .  
 ۷۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۴ .  
 ۷۳- نهج البلاغه، نامه ۳۱ .  
 ۷۴- تحف العقول، مؤسسه نشر اسلامی قم، ایران، چاپ دوم، ۱۳۶۳ .  
 ش، ص ۲۵ .  
 ۷۵- نهج البلاغه، نامه ۷۰ .  
 ۷۶- نهج البلاغه، نامه ۵۹ .  
 ۷۷- خصال، ج ۳، ص ۳۲۵ .  
 ۷۸- نهج البلاغه، حکمت ۷۳ .  
 ۷۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰ .  
 ۸۰- نهج البلاغه، خطبه ۶۸ و ۱۰۶ .  
 ۸۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۴ .  
 ۸۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰ .  
 ۸۳- همان .  
 ۸۴- همان .  
 ۸۹۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸ .  
 ۸۶- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .  
 ۸۷- شهید مطهری، مقاله فریضه علم، ده گفتار .  
 ۸۸- شیخ عبدالحی الکنانی، الترتیب الاداریه، دارالکتب العربی، بیروت، ج ۱، صص ۴۲ تا ۴۴ .
- ۸۹- تحف العقول، ص ۲۵ .  
 ۹۰- نهج البلاغه، خطبه ۳۴ .  
 ۹۱- محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۶ .  
 ۲۵، با تغییراتی .  
 ۹۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵ .  
 ۹۳- سورة اعراف، آیه ۶۸ .  
 ۹۴- سورة انبیاء، آیه ۱۰۷ .  
 ۹۵- سورة توبه، آیه ۱۲۸ .  
 ۹۶- مشکوٰۃ الانوار، ص ۳۱۰ .  
 ۹۷- الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۵۷۷ .  
 ۹۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱ .  
 ۹۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵ .  
 ۱۰۰- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ص ۲۶۴-۲۶۲ .  
 ۱۰۱- سورة حج، آیه ۳۴ .  
 ۱۰۲- كنز العمال، حدیث ۲۸۸۱۵ .  
 ۱۰۳- تصنیف غرر الحکم، حدیث ۷۸۹۶ .  
 ۱۰۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶ .  
 ۱۰۵- استاد محترم آقای دکتر صانعی معتقدند که علی رغم تعبیر تسویه در تقسیم بیت المال در مواردی از نهج البلاغه حضرت (ع) هرگز بیت المال را به تساوی تقسیم نمی کردند و بر این نظرشان ادله زیادی می آوردند. از جمله اینکه تقسیم مساوی یا تقسیم عادلانه تفاوت دارد و دیگر اینکه اسلام می خواهد اموال در دست گروه خاصی دست بدست نگردد «دوله بین الاغنیاء منکم» تقسیم به تساوی، ثروت را توزیع نخواهد کرد و غنی همچنان غنی و فقیر همچنان فقیر خواهند ماند، بلکه حضرت (ع) بر اساس نیازها تقسیم می فرمودند .  
 ۱۰۶- جورج جردق، صوت العدالة الانسانیة، ج ۱، ص ۱۹۶، از سخنان علی (ع) .  
 ۱۰۷- همان، ص ۱۵۲، از رسول خدا (ص) .  
 ۱۰۸- نهج البلاغه، نامه ۵۰ .  
 ۱۰۹- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .  
 ۱۱۰- نهج البلاغه، خطبه ۱۵ .  
 ۱۱۱- سورة نساء، آیه ۲۹ .  
 ۱۱۲- متقی هندی، كنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۱ .  
 ۱۱۳- سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۲۳ .  
 ۱۱۴- نهج البلاغه، نامه ۲۶ .  
 ۱۱۵- سورة هود، آیه ۶۸ .  
 ۱۱۶- موارد ده گانه در اصل ۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است .  
 ۱۱۷- سورة هود، آیات ۷۷ و ۷۸ .  
 ۱۱۸- می خواستیم که این قسمت را تحت عنوان مستقل «حق تأمین اجتماعی» مطرح کنیم ولی به دلایلی ذیل - عدالت اقتصادی آوردیم که البته بی ربط نیست .  
 ۱۱۹- نهج البلاغه، نامه ۴۷ .  
 ۱۲۰- وسائل الشیعه، چاپ بیروت، ج ۱۱، (کتاب الجهاد)، ص ۴۹ .  
 ۱۲۱- با استفاده از فقه سیاسی، ج ۱، صص ۵۶۰-۵۵۹ .  
 ۱۲۲- با استفاده از شرح نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج ۴، ص ۵۱ .  
 ۱۲۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳، در آن جاهایی که شماره گذاری شده است، شماره های ۴۳، ۴۸، ۱۰۱ و نامه مذکور تا جمله در المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، نشر امام علی (ع)، چاپ چهارم، قم، ۱۳۷۴ .  
 ۱۲۴- محمد باقر محمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، مطبعة النعمان، نجف، ۱۳۸۵ هـ. ق، ج ۵، ص ۲۵۹ .  
 ۱۲۵- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳ .



۱۲۶ - عمید زنجانی، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی، جهاد دانشگاهی، بی تا، بی جا، صص ۲۳۵ و ۲۳۶

۱۲۷ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱.

۱۲۸ - سوره نحل، آیه ۱۱۲.

۱۲۹ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۳۰ - نهج البلاغه، نامه ۳.

۱۳۱ - نهج البلاغه، نامه ۲۱.

۱۳۲ - نهج البلاغه، نامه ۵.

۱۳۳ - نهج البلاغه، نامه ۲۵.

۱۳۴ - نهج البلاغه، نامه ۲۶.

۱۳۵ - نهج البلاغه، نامه ۵۳، قسمت ۱۰۴.

۱۳۶ - نهج البلاغه، نامه ۵۳، شماره ۹۵.

۱۳۷ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۳۸ - که عبارتند از: حکم، علم، اعلام، ختم، قول، امر، خلق، فعل، اتمام، فراغ جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۷.

۱۳۹ - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۱۴۰ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵.

۱۴۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۱۴۲ - نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۱۴۳ - نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰.

۱۴۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۱۴۵ - سید محسن امین عاملی، الاغراض الاجتماعیه فی نهج البلاغه، نشر مؤسسه نهج البلاغه تهران، ص ۳۷.

۱۴۶ - تمام عبارات عربی که در این قسمت از «الف» تا «ول» مورد استفاده قرار گرفته است، از نامه ۵۳ نهج البلاغه می باشد.

۱۴۷ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۴۸ - دکتر منوچهر طباطبائی مؤمنی، آزادبهای عمومی و حقوق بشر، صص ۵۱ و ۵۲.

۱۴۹ - همان، برگرفته از صفحات ۵۲ تا ۵۹.

۱۵۰ - نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

۱۵۱ - الجغفریات (المطبوع مع قرب الاسناد)، ص ۱۱۲.

۱۵۲ - نهج البلاغه، خطبه ۵۳.

۱۵۳ - وسائل، ج ۱۸، ص ۳۱۲.

۱۵۴ - همان، ص ۱۶۵.

۱۵۵ - علامه حلی، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، مکتبه نبوی الحدیثه چاپ رحلی، تهران ص ۳۶۸.

۱۵۶ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۵۷ - وسائل، ج ۱۸، ص ۱۵۵.

۱۵۸ - مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۱۹.

۱۵۹ - همان.

۱۶۰ - منقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۴۷.

۱۶۱ - وسائل، ج ۱۹، ص ۱۲۱.

۱۶۲ - همان.

۱۶۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۱۶۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۱۶۵ - نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶.

۱۶۶ - نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۱۶۷ - نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۱۶۸ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۵.

۱۶۹ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۷۰ - نهج البلاغه، نامه ۵.

۱۷۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۱۷۲ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۷۳ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۷۴ - محمود قوچانی، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، صص ۹۳-۹۴.

۱۷۵ - نهج البلاغه، نامه ۴۰.

۱۷۶ - از جمله در خطبه ۲۷ و نامه های ۳۴، ۴۰ و ۴۳.

۱۷۷ - نهج البلاغه، نامه ۳۳.

۱۷۸ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴.

۱۷۹ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۸۰ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۸۱ - همان.

۱۸۲ - ترجمه همه فراز را آوردیم.

۱۸۳ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۸۴ - نهج البلاغه، نامه ۴۴.

۱۸۹۵ - نهج البلاغه، نامه ۴۳.

۱۸۶ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۹۰.

۱۸۷ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۸۸ - همان.

۱۸۹ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۴.

۱۹۰ - شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، جلد دهم، ص ۸.

۱۹۱ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۹۲ - سوره مائده، آیه ۳۳.

۱۹۳ - نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۱۹۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲.

۱۹۵ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۱۹۶ - سوره انفال، آیه ۶۵.

۱۹۷ - سوره آل عمران، آیه ۱۲۱.

۱۹۸ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۹۹ - غرر الحکم و درر الکلم.

۲۰۰ - بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۸۷.

۲۰۱ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲۰۲ - سوره نوبه، آیه ۱۰۳.

۲۰۳ - سوره انفال، آیه ۱.

۲۰۴ - سوره انفال، آیه ۴۱.

۲۰۵ - سوره انفال، آیه ۷۰.

۲۰۶ - وسائل، ج ۱۱، ص ۵۳.

۲۰۷ - مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲۰۸ - نهج البلاغه، خطبه ۶۰.

۲۰۹ - نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۲۱۰ - جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۳۲.

۲۱۱ - عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۳، صص ۳۱۵-۳۱۳ یا اندکی تغییر.

۲۱۲ - همان، صص ۳۱۷-۳۱۶.

۲۱۳ - نهج البلاغه، نامه ۱۲.

۲۱۴ - نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

۲۱۵ - سوره حجرات، آیه ۹.

۲۱۶ - سوره بقره، آیه ۱۹۳.

۲۱۷ - نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲۱۸ - تفسیر نوالثقلین، ج ۲، ص ۲۷۲؛ از دعاها حضرت امیر(ع) به هنگام خروج برای جنگ به نقل از امام صادق(ع).

۲۱۹ - نهج البلاغه، خطبه ۴۳.

۲۲۰ - نهج البلاغه، خطبه ۵۵.

۲۲۱ - سوره نازعات، آیه ۲۴.

۲۲۲ - سوره طه، آیات ۴۳ و ۴۴.

۲۲۳ - وسائل الشیعه، سه جلدی، ج ۲، ص ۴۲۱.

۲۷۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳.  
 ۲۷۴- سورة حجرات، آیه ۱۳.  
 ۲۷۵- تحف العقول، ص ۳۴.  
 ۲۷۶- اصول کافی، ص ۳۹۰.  
 ۲۷۷- تصنیف غرر الحکم، شماره ۱۰۳۹۵.  
 ۲۷۸- تصنیف غرر الحکم، شماره ۱۰۴۰۱.  
 ۲۷۹- نهج البلاغه، نامه ۵۱.  
 ۲۸۰- کنز العمال، خطبه ۱۹۱۵.  
 ۲۸۱- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۵۲.  
 ۲۸۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.  
 ۲۸۳- لویی ماسینیون، مباحثه، ترجمه محمودرضا افتخارزاده انتشارات، معارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، به نقل از کتاب اسلام؛ حقوق آزادیها... دکتر مصطفی الرافعی، ص ۱۷.  
 ۲۸۴- سورة ممتحنه، آیه ۸.  
 ۲۸۵- سورة بقره، آیه ۱۰۹.  
 ۲۸۶- اصول کافی، باب العقو، حدیث ۹.  
 ۲۸۷- به نقل از کتاب حقوق اقلیتها، عمید زنجانی، ص ۲۳۰.  
 ۲۸۸- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹.  
 ۲۸۹- ابو عبید قاسم بن سلام، کتاب الاموال، دارالکتب العلمیه بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۶، صص ۶۰۶-۶۰۴.  
 ۲۹۰- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۲۸.  
 ۲۹۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.  
 ۲۹۲- کتاب الاموال، صص ۱۷۶-۱۷۱.  
 ۲۹۳- سورة توبه، آیه ۴.  
 ۲۹۴- محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۹۲.  
 ۲۹۵- از جمله در سیره ابن هشام، مواردی راجع به رسول خدا (ص) آمده است.  
 ۲۹۶- نهج البلاغه، نامه ۱۹.  
 ۲۹۷- سورة مائده، آیه ۲۲.  
 ۲۹۸- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

۲۲۴- نهج البلاغه، نامه ۷۷.  
 ۲۲۵- نهج البلاغه، نامه ۱۲.  
 ۲۲۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲.  
 ۲۲۷- نهج البلاغه، نامه ۱۲.  
 ۲۲۸- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۳.  
 ۲۲۹- نهج البلاغه، نامه ۱۲.  
 ۲۳۰- سورة بقره، آیه ۱۹۰.  
 ۲۳۱- سورة بقره، آیه ۱۹۴.  
 ۲۳۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.  
 ۲۳۳- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.  
 ۲۳۴- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۶.  
 ۲۳۵- سورة توبه، آیه ۴.  
 ۲۳۶- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۱، حدیث ۶.  
 ۲۳۷- نهج البلاغه، نامه ۲۹.  
 ۲۳۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۱.  
 ۲۳۹- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.  
 ۲۴۰- نهج البلاغه، نامه ۱۴.  
 ۲۴۱- غرر الحکم و درر الکلم.  
 ۲۴۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.  
 ۲۴۳- نهج البلاغه، حدیث ۲۱۹.  
 ۲۴۴- کنز العمال، حدیث ۱۱۰۱۳.  
 ۲۴۵- بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۷۷، از وصایای رسول اکرم (ص) به رزمندگان، به نقل از امام صادق (ع).  
 ۲۴۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.  
 ۲۴۷- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۲۱.  
 ۲۴۸- نهج البلاغه، نامه ۲۹.  
 ۲۴۹- نهج البلاغه، نامه ۲۳.  
 ۲۵۰- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۷۰.  
 ۲۵۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۸، کتاب الایمان و الکفر، باب العقو، حدیث ۹، به نقل از امام باقر (ع).  
 ۲۵۲- سورة مائده، آیه ۱۳.  
 ۲۵۳- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۲۰.  
 ۲۵۴- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۸.  
 ۲۵۵- از رسول خدا (ص) خطاب به امیرالمؤمنین (ع).  
 ۲۵۶- سورة مائده، آیه ۳۲.  
 ۲۵۷- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۰.  
 ۲۵۸- عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰، ص ۱۲، با تغییرات بجزئی.  
 ۲۵۹- نهج البلاغه، نامه ۵۳.  
 ۲۶۰- محمدتقی جعفری، نکایوی اندیشه‌ها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، ج ۱، پانوشته ص ۲۹۳.  
 ۲۶۱- سورة هود، آیه ۴۶.  
 ۲۶۲- بحث درباره پلورالیسم و تفاسیر مختلفی که از آن شده و می‌شود، خارج از اهداف این رساله است لذا به همین مختصر اکتفا کردیم.  
 ۲۶۳- سورة بقره، آیه ۲۸۵.  
 ۲۶۴- سورة آل عمران، آیه ۱۹.  
 ۲۶۵- سورة آل عمران، آیه ۸۵.  
 ۲۶۶- سورة مائده، آیه ۳.  
 ۲۶۷- سورة آل عمران، آیه ۶۴.  
 ۲۶۸- سورة آل عمران، آیه ۱۹.  
 ۲۶۹- عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، ص ۶۶.  
 ۲۷۰- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.  
 ۲۷۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.  
 ۲۷۲- سورة مائده، آیه ۸.

